



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

سال دوم - شماره ۱۲

۳۰ آبان ماه ۱۳۶۳

۵۰ ریال

نزوم مبارزه برای افزایش دستمزد

گزارشهای خبری که طی ماههای اخیر بدست ما رسیده است حاکی از وجود نمونه های زیادی از برخورد بین کارگران از یکسو و سرما به داران و دولت گزارشهای خبری که طی ماههای اخیر بدست ما رسیده است حاکی از وجود نمونه های زیادی از برخورد بین کارگران از یکسو و سرما به داران و دولت

حامی آنها از سوی دیگر میباشد. از میان مطالبات کارگران آنچه از همه بیشتر جلب توجه میکند، یکی خواست پرداخت پسانداز بقیه در صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری

بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی که گریبان بورژوازی ایران را گرفته است نشانی از فروکش کردن ندارد. بساط سلطنت با انقلاب هرچند تا کام ۵۷م درهم پیچیده شد. امروز جمهوری اسلامی نیز به همان عاقبت نزدیک میشود. نه آزایی کوری آمریکایی شاه و نه خرافات اسلامی وقیل و قال بان اسلامیت بقیه در صفحه ۲

تشکیل مجمع عمومی منظم

يك شعار کاملاً عملی است

آیا تشکیل شوراها و واقعی لیستها و مخالفین تشکیل شوراها را بقیه در صفحه ۱۴

کارگری امکان پذیر است؟ این سئوالی است که معمولاً سندیکا

نگارگر هفته ما

گاهی به اعتماد کارگران صنعت نفت در سال ۵۷ صفحه ۱۸



در صفحات دیگر:

صفحه

- ۶ قطعه نامه دفتربسی درباره شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری
- ۳۱ از میان نامه ها
- ۳۳ اخبار کارگری
- ۳۹ در گردستان انقلابی
- ۳۸ گرامی بادیدان با خستگی راه سوسیالیسم
- ۴۲ پاسخ به نامه ها

صفحه ۴۳

سالگرد انقلاب اکبر گرامی باد

کارگران جهان متحد شوید!

آزادی، برابری، حکومت کارگری

اهداف آنها بی است. شعاری که انگیزه و نیروی محرکه حرکت روبه جلوی مبارزه طبقاتی و انقلابی در ایران را در یک عبارت کوتاه بیان میکند: "آزادی، برابری، حکومت کارگری" این شعار کارگران انقلابی است. این شعار شعاری است که تمام حرکت‌های انقلابی در ایران معاصر، از انقلاب ۵۷ تا پیروزی نهایی را به هم مرتبط می‌کند.

"آزادی" یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرما به سرما به داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادها، امارت‌آورو سرکوبگرها معبورزوا، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ما شین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پهلای مذهب و پندارها و قوا نین و ارزش‌های خرافه‌آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی ازستم‌های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و معاشب‌ها معبورزوا، یعنی نه فقط

"برابری"، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه زهر قومونژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و درزیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصاد، سیاسی و اداره جامعه خود. برابری در بهره‌مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در

کابوسی، اینک دیگر تمام افسار بورژوازی به تنگان و تنکا پیوسته افتاده اند. تا بلوهای نجات میهن سرما به یکی پس از دیگری بالا رفته اند و از فرط کثرت دیگر حتی بخاطر سپردن و شمردن همه آنها نیز میسر نیست. "جمهوری اسلامی با خمینی، بدون لاجوردی"، "جمهوری اسلامی با رجوی دموکراتیک"، "جمهوری سوسیال دموکراتیک اسلامی"، "ناسیونالیسم اسلامی"، "ناسیونالیسم غیراسلامی"، "ناسیونالیسم آریایی"، "ناسیونالیسم آمریکایی"، "سلطنت خوان کارلوسی"، "سلطنت آریایی مهری"، "حکومت ژنرال"، "جمهوری پارلمانی"، "اصلا اشغال نظامی توسط آمریکا"، "بالاخره باید یکی از اینها را قبل اینک آوار جمهوری اسلامی روی سر همه خراب شود برقرار کرد". این رویای آشفته بورژوازی است. اینها عناوینی است که همه به یک اوضاع واحد رجوع میکنند، ختم انقلاب و شروع حرکت انقلابی و حفظ دوام و بقا، توحش بورژوازی در ایران.

در مقابل همه این تکاپوها و توطئه‌ها برای خواباندن صدای انقلاب و قیچی کردن رونق انقلابات و بحرانهای انقلابی بی دربی، کارگران انقلابی ایران یک شعار را مطرح میکنند، شعاری که گویای حضور یک طبقه کارگر ایران در تمام سیر پرتحول و پیر اف و غیرجاری و آتی تا تحقق

خمینی و شرکا، و نه نسل کشی و جنایات غیرقابل توصیف هر دو رژیم علیه بشریت و آزادی، هیچیک با سخاوت این بحران نبودند و نمیتوانست باشند. زیرا "مساله" و "بحران"، در نفس وجود اجتماعی بورژوازی و حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه نهفته است. انقلاب ۵۷ تنها علیه سلطنت نبود، همچنانکه خیزش انقلابی عظیم آتی نیز تنها برچیدن جمهوری اسلامی را در دستور نخواهد داشت. انقلاب ۱۵۷ استثنای نبود، بلکه نخستین جلوه قاعده‌ای بود که از این پس، تا در هم کوبیده شدن قطعی حکومت سرما به نظام سرما به داری در ایران، تاریخ ایران را شکل خواهد داد. بحران اقتصادی و بحرانهای سیاسی و حکومتی دائمی، حرکت‌های اعتراضی گسترده که تنها با دوره‌های کمابیش کوتاه عقب نشینی و رکود نسبی از یکدیگر جدا میشوند، خیزش‌های انقلابی با فواصل کم و کمتر، گشوده شدن و بازگشوده شدن مساله قدرت سیاسی در سطح جامعه و در جریان همه اینها، قدرت گیری روزافزون پرولتاریا و پیشروان کمونیست او، این دوران‌های واقعی است که بورژوازی در ایران بطور عمیق با آن روبه‌روست - مرنظر از اینکه این یا آن دار و دسته دولتی رسمی اش بتواند چند روز، چند ماه و یا حتی تا چند سال تعادل خود را در مراسم ما شین دولتی حفظ کند. در چنین شرایطی، و با چنین

مبارزه برای فاش آئین برهمنی
عقب ماندگی و کمبود. برابری ای
که تنها با درهم کوبیدن مالکیت
خصوصی بورژوازی برومائل تولید
و مبادله، از میان بردن بردگی
مزدی و قرار دادن وسائل تولید
و ثروت جا معده مالکیت جمعی
و اشتراکی کلیه انسانهای بهیم
در قلمت اجتماعي حاصل میشود.
"حکومت کارگری" یعنی حکومت
طبقه کارگران، حکومت استثمار
ندگان و تولیدکنندگان کل ثروت
جا معده بر علیه استثمارگران، حکومت
برندگان مزدی امروز و نایابان
فردای جا معده، حکومت کسانی که
جا معده، نفس موجودیت و ثروت آن،
بر کار و تلاش مداوم آنها بنا شده
است، حکومت کارگری یعنی طبقه
کارگر متشکل بعنوان قدرت و طبقه
رها بی بخش حاکم. حکومت کارگری
یعنی حکومت سرکوب مقاومت
استثمارگران در برابر برهمنی
بشریت تحت ستم. حکومت کارگری
یعنی دیکتاتور پرولتاریا
علیه مدافعان فقر و فلاکت و
استثمار و جهل و خرافه. حکومت
کارگری یعنی دموکراسی برای
کارگران و زحمتگهان و استثمار
نندگان و سرکوب برای استثمار
گران. حکومت کارگری یعنی
ضمانت اجرایی واقعی آزادی و
برابری.

پاسخ بورژوازی به این شعار
پرولتاریا کا ملا روشن است.
بورژوازی در برابر این شعار در
سراسر جهان تنها یک پاسخ دارد
آن سرکوب، قهر و ارتجاع عربان

ندپرولتری است. جمهوری اسلامی
خود تنها جزئی از این پاسخ و یک
نمونه زنده آن است. اما لیبرال
چپ ها و خرده بورژوا فرمیستهای
که خود را به انقلاب ویا حتی سوسیال-
لیسم می چسبانند نیز، هر قدر
از واقع موجودنا راضی باشند و
بر سر واقع و "الترنا تیو" مطلوب
میان خود اختلاف داشته باشند،
پاسخ گما بیش یکسانی را در مقابل
ما قرار میدهند. مجموعه ای از
تهدیدات، تحریفات و غرولندها
خطاب به کارگران کمونیست
پرتاب میشود: "حکومت کارگری؟!
این یک توهم است. مگر ارتش
آمریکا را نمی بینید، مگر قدرت
مذهب را نمی بینید؟ مگر عقب
ماندگی فرهنگی جا معده را نمی
بینید، مگر نمی بینید که بخش
اعظم مردم مذهبی اند، روستایی
اند، غیر پرولتر اند؟ صنعت ما
برای جا معده سوسیالیستی شما به
اندازه کافی رشد کرده است. آخر
کارگران کم سواد دومی اطلاع شما
چگونه قرار است جا معده مدرن امروز
را اداره کنند؟ با کدام نیروی
خواهید حکومت کارگری را برقرار
کنید؟ کدام کارگر، کدام طبقه
کارگر متحد، کدام حزب طبقه کارگری
کدام نیروی متشکل برای تحقق
این شعار وجود دارد. مگر شعارهای
امروز مردم را نمی بینید؟ کسی
در ایران زیر بار حکومت کارگری
نخواهد رفت. زود است، غیر
ممکن است، عملی نیست، توهم
است."

بخش اعظم این نوحه خوانی ها

را اراجیف و چرندیاتی تشکیل
میدهد که آنگاه ها نه جعل شده اند
بخش دیگر نیز بیان فرمت طلبانه
وریا کارانه واقعیتی است که
بطور عینی سدا حکومت کارگری
و تحقق بر نامه کمونیستی است.
این واقعیات برای ما مانع
است که با بد پرچیده شود و برای
بورژوازی و خرده بورژوازی سنگر
هایی است که با بد پر برابر
پرولتاریای انقلابی حفظ گردد.
اساسی ترین مانع تحقق فوری
شما را، کمبود آگاهی طبقه کارگری
تفرقه و ضعف سیاسی و تشکیلاتی
طبقه کارگران ایران است. آری،
اگر کارگران ایران متحد بودند،
به منافع طبقه کارگری خود واقف بودند،
در حزب سیاسی انقلابی خود، حزب
کمونیست ایران، گرد آمده
بودند، آنگاه استقرار حکومت
کارگری کار یک روز بود. ما برای
نزدیک تر کردن آن "روز مبارزه"
میکنیم و این شعار را از یک ابزار
مهم ما در این مبارزه است. این
شعار را امروز آگاه و بیسج و متشکل
میکنند و فردا عملی میشود و به
حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه
خاتمه میدهد.

تحقق این شعار، یعنی تحقق
بخش جدا کثیر بر نامه حزب کمونیست
ایران، مستلزم موجود آوردن درجه
بالایی از آگاهی و تشکل در میان
طبقه کارگران ایران است. آگاهی
و تشکلی که در انزوا از جا معده
در ما را "جا معده دست نمی آید،
بلکه با بد در دل همین مبارزات
جاری و غیبت های بی دریغ انقلابی

سرتگون با در ژیم جمهوری اسلامی

واژ تریق کا ره بگير کمونست ها بدست آيد. طبقه کارگر با پدا زهر دوره وعمره مبارزه طبقه نسی و انقلابی آگاه تر، متشکل تر و با پیوندی عمیق تر با حزب خود، حزب کمونست، به جلو گام بر دارد. شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" قطب نهای حرکت پیوسته ما از دل نبردهای متعدد وعمره های متنوع مبارزه است. اگر هم اکنون نیروی کارگران آگاه و متشکل فوراً و بلافاصله برای تصرف قدرت سیاسی و استقرار حکومتی که قادر به درهم کوبیدن مفاومت کلیه دشمنان پرولتاریا و سوسیالیسم باشد، کافی نیست، انرژی و مطالبات انقلابی در توده وسیع کارگران و زحمتکشان و اقشار تحت ستم جامعه برای آنکس پرولتاریای کمونست مبارزات جاری را از زیر دست و بال بورژوازی وغرده بورژوازی بیرون بکشد و با زهبری خود آنها را به عمیق ترین نتایج ممکن سوق دهد، وجود دارد. این امکان بطور عینی و واقعی وجود دارد که مبارزات و اعتراضات موجود به جنبشی عظیم برای دموکراسی انقلابی تبدیل شود. حاکمیت دموکراتیک انقلابی سیای که با ربحران اقتصادی نظام موجود را بزرگ بورژوازی خراب می کند و آنها را ندموکراسی وسیع و گسترده ای را برقرار می سازد که برداشتن گام بعدی به انقلاب سوسیالیستی و استقرار حکومت کارگری را به مراتب ساده تر می سازد. دموکراسی انقلابی ای که

در عین پاسخگویی به ما جل ترین نیازهای توده های وسیع تحت ستم و استثمار، بهترین شرایط ممکن برای بسیج و تشکل طبقه ای عظیم کارگران برای دست یابی قطعی به قدرت سیاسی را بوجود می آورد. ما در پرتوشمار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" برای ایجاد چنین شرایطی و برقراری چنین حاکمیت دموکراتیک انقلابی ای در سطح جامعه نیز مبارزه می کنیم. کارگران کمونست آماده اند تا بر مبنای یک پلاتفرم انقلابی و دموکراتیک، یعنی بخش حداقل برنامهم حزب کمونست ایران، در راس و با شرکت کلیه اقشار تحت ستم و استثمار و کلیه نیروهای اجتماعی که خواهان تحول عمیق دموکراتیک در جامعه موجود هستند، یک "جمهوری دموکراتیک انقلابی" تشکیل دهند. کارگران کمونست، از هم اکنون در بخش حداقل برنامه حزب کمونست ایران، برای گردآوری قوا و تشکل کل نیروهای دموکراسی انقلابی، درهم کوبیدن جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک جمهوری دموکراتیک انقلابی فراخوان داده اند.

جمهوری دموکراتیک انقلابی شعارناکتیکی حزب کمونست ایران در شرایط کنونی است. این جمهوری به مطالبات دموکراتیک توده های تحت ستم و استثمار جامعه، کارگران، زحمتکشان تهیدست در شهر و روستا، زنان، خلقهای تحت ستم و کلیه انسانهای شریفی که خواهان دموکراسی

وسیع سیاسی هستند، به خواست های تمام کسانی که آزادی حقوقی سیاسی، اعتدات، ارتجاع مذهبی وکل قوانین ارتجاعی که بر محیط کار روزیست مردما مع حکم فرماست به تنگ آمده اند، جامعه عمل می پوشاند. اداره کشور به شورا های واقعی خود مردم سپرده میشود، بوروکراسی ممتاز و ما فوق مردم برچیده میشود و دموکراسی مستقیم برقرار میگردد، تسلیح عمومی مردم ما من اجزای دفاع از دستاوردهای انقلاب قرار میگردد. در این جمهوری حق تعیین سرنوشت ملل ساکن ایران تضمین خواهد شد، قانون کار دموکراتیک پرولتاریای انقلابی فوراً به مورد اجراء خواهد آمد. دستگاه قضاوسی بورژوازی برچیده میشود و دادگاه های مردم با قضاوت های متمسک انتخابی جانشین آن خواهد شد. بیمه بیکاری و بیمه های اجتماعی در سطح وسیع معمول خواهد شد. برابری زن و مرد در کلیه حقوق قانونی و صنفی اعلام خواهد گشت. بهداشت، آموزش و مسکن مناسب حق سلبنا پذیر هر شهروند اعلام خواهد شد و کلیه امکانات لازم برای تحقق عملی این حقوق در اختیار شورا های مردم قرار خواهد گرفت. در یک جمله، جمهوری دموکراتیک انقلابی بخش حداقل برنامه حزب کمونست ایران را عملی خواهد کرد.

جمهوری دموکراتیک انقلابی پاسخ فوری حزب کمونست و

برقرار باد جمهوری دموکراتیک انقلابی

قطعه‌نامه درباره شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری"

نظر به اینکه:

۱) بطورکلی تبلیغات حزب نمی‌تواند و نباید به تبلیغ مواضع و شعارهای تاکتیکی حزب کمونیست ایران محدود بماند و هم اکنون سیر به دست معاد بخش حداکثر برنامه حزب کمونیست مداوماً تبلیغ شده و توضیح داده میشود و سبب برخی نکات این بخش برنامه حزب هم بصورت شعارهای تبلیغی محض در تبلیغات حزب طرح می‌شود.

۲) برنامه حزب کمونیست به روشی محور و جهت‌ساز به طیفانی پرولتاریا، یعنی دیکتاتوری پرولتاریا و برقراری سوسیالیسم را ترسیم کرده است و این موضع پایه‌ای حزب نیز، علاوه بر اینکه هم‌اکنون در عرصه ترویج به آن پرداخته می‌شود باید در قالب شعارهایی در تبلیغات روزمره حزب طرح شود.

۳) تنها در صورت تبلیغ مستمر و اصولی ضرورت استقرار حکومت یگانه طبقه کارگر و آموزش توده‌های وسیع طبقه با این آرمان کمونیستی، میتوان نقش و خصلت تاکتیکی جمهوری دموکراتیک انقلابی را در استراتژی و برنامه انقلابی حزب کمونیست به درستی در تبلیغات طرح نمود و در عین فراخواندن دانشی وسیع‌ترین توده‌های کارگر و روستاییان و افشار تحت‌تسم و کتل نیروهای دموکراسی انقلابی به اس جمهوری، دورنمای انقلابی و فقه‌نا دیکتاتوری پرولتاریا را در پیش‌نویس طبقه کارگر قرار داد.

۴) هرگونه گوناگونی در تبلیغ هدف برنامه‌های سیاسی حکومت کارگری به موازات تبلیغ شعار تاکتیکی جمهوری دموکراتیک انقلابی، باعث خواهند بود تا توده کارگر و روستاییان، و بویژه آن بخشی که جدیداً و بشور و راهروان به کمونسم و حزب کمونیست ایران جلب میشوند، در جاب مختلف حزب کمونیست را با مواضع و شعارهای تاکتیکی و مرحله‌ای کمونیستی آن ندانند، و این امر به هدف ما برای ایجاد دپویوند عمیق میان توده‌های طبقه کارگر با حزب کمونیست برنامه‌های مبارز و مصالح مستقل پرولتری لطمه میرسد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران تصویب می‌کند که:

شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" باید به عنوان شعاری که چکیده اهداف سوسیالیستی و پرولتری مستقل حزب را در مبارزه بر سر قدرت سیاسی به زیبایی ساده و در عین حال دقیق بیان میکند، در کنار دیگر شعارهای موجود حزب، در تبلیغات ارگان‌های برابری و محلی و رفقای مبلغ حری گنجانده شود.

لارم استارگانها و رفقای مبلغ در توضیح این شعار به نکات زیر توجه کنند:

۱- معنای "آزادی" در این شعار از دموکراسی سیاسی فرا تر می‌رود و بیان کلی و چکیده‌ای از مفهوم‌هایی طبقه کارگر و افشار تحت‌تسم و استعمار از جنگال مجموعه قیدیوندهای اسارت و طبقاتی و روابط و نهاد های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سرکوبگر را معنی‌بخش می‌کند.

۲- "برابری" در این شعار به معنای برابری اجتماعی و اقتصادی ایست که با الفاظ مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله و برقراری مالکیت و کنترل اجتماعی بر آن، درجا معبر قرار می‌شود. این "برابری" از این رو به برابری حقوقی انسانها منحصر نیست و گویای برابری واقعی آنها درجا معنی‌بخش می‌کند.

۳- "حکومت کارگری" بیان ساده‌ای از دیکتاتوری پرولتاریا است و در توضیح آن باید ضرورت تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و نقش و خصوصیات دیکتاتوری پرولتاریا بر مبنای بخش اصولی و حداکثر برنامه حزب کمونیست ایران و اسناد پایه‌ای و جهاتی کمونسم طرح و تبلیغ شود.

دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران

نزوم مبارزه برای افزایش دستمزد

موجب و زمینه طرح این خواسته است مورد بررسی قرار دهم :

در نگاه اول چنین بنظر می آید که کارگران با طرح اینگونه درخواستها بدنمال کسب مزایای اضافه بر دستمزد ضروری برای تامین حداقل زندگی خویش هستند. زیرا - درغیاب مطالبه افزایش حداقل دستمزد - ظاهر قضیه چنین است که گویا کارگران با حداقل دستمزد رسمی ای که اکنون دریافت می دارند، بهر حال دستکم نیازهای اولیه زندگی شان - با هر کمبودی که داشته باشد - تامین شده و حال با دریافت پاداش (پازا) تن دادن به افزایش شدت کار و یا دریافت میلی بازا طرح طبقه بندی مشاغل و از این قبیل، چیزی بیشتر از حداقل دستمزد دریافت خواهند کرد. ولی در واقع چنین نیست و این فقط ظاهر قضیه است. کارگران می توانند و باید برای افزایش دستمزد و ارتقاء سطح زندگی خود مبارزه کنند و هر اندازه که بتوانند - مزد بیشتری از آنچه - ضروری برای شان مقرر می دارد با و تمهیل نمایند، ولی مواردی که بآن اشاره کردیم در این مقوله نمی گنجد زیرا بدون دریافت مبالغ

افزایش تولید و دیگری خواسته بهاده کردن طرح طبقه بندی مشاغل است. بدیهی است که مطالبات کارگران بهمین موارد محدود نبوده و انواع تصفیقات و فشارها، علاوه بر هزینه های کمر شکن زندگی، کارگران را به عکس العمل در برابر آنها و ادار میازد. اعتراض به تصدیقات سرپرستها و مدیران، اعتراض علیه جریمه، آتشین های مذهبی اجباری، کسر حقوق بیبانه جنگ، اخراج، علاوه بر طرق گوناگون مبارزه برای تامین مسکن و غیره در مبارزات هر روز کارگران کم نیستند. همچنین بعضی از گزارشها حاکی از آنست که مبارزاتی برای افزایش حداقل دستمزد رسمی در برخی کارخانه ها نیز صورت گرفته است. اما همانطور که گفتیم آنچه بلافاصله جلب نظرمی کند اینست که هر روز اعتراضات و حرکات اعتراضی گوناگونی از سوی کارگران برای دریافت پاداش افزایش تولید و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در میگیرد. شیوه برخورد ما به اینگونه مطالبات و مبارزات چیست؟ این سئوالی است که در آخر نوشته بآن پاسخ خواهیم گفت؛ قبل از هر چیزی لازمست علتها و شرایطی را که

مذکور، حتی حداقل مخرج زندگی طبقه کارگر تامین نمی شود. "مزایای" مانند سود ویژه، حق اولاد، فوق العاده، اضافه کاری و غیره نیز میلی اضافه بر حداقل دستمزد نبوده بلکه کمبود آنرا جبران میکند. مثلا در اکثر مواردی که کارگران به اضافه کاری تن میدهند، این امر بدلیل کمبود حداقل دستمزد آنهاست. مزد آنها بازا^۱ ساعت کار کفاف هزینه های زندگیشان را نمی دهد و آنها مزدی را که میبایست بازا^۱ این تعداد ساعات کار دریافت می داشتند نمی گیرند، بلکه آنرا بازا^۱ کار بیشتر - کاری که در مدت زمان اضافه کاری انجام میدهند - از سرروزی دریافت میکنند. علت این امر اینست که گرانی و تورم روزافزون و افزایش مداوم هزینه های زندگی با اندازه ای است که حداقل دستمزد رسمی کنونی کارگران حتی کفاف زنده ماندن آنان را هم نمی کند و چنانچه کمبود فوق العاده دستمزد از طرق مختلف جبران نگردد، مردن از گرسنگی برای خانواده کارگری که درآمد روزانه اش به همین حداقل دستمزد رسمی محدود شده باشد، جای شگفتی نخواهد داشت. واقعیت اخیر، امروزه هیچکس - حتی بردشمان طبقه کارگر - پوشیده نیست. ببینید سرحدی زاده وزیر کار جمهوری

۱ - اکنون تعداد ساعات کارمندی روزانه ظاهرا هفت ساعت و بیست دقیقه است، اما در واقع بسی بیشتر از اینهاست. کافی است به این نکته توجه کنیم که سرمایه داران و دولت اسلامی آنها مدت زمان مربوط به ایاب و ذهاب و صرف غذا را جزو ساعات کار کارگران به حساب نمی آورند.

اسلامی چگونه گوشه‌های از این واقعیت دهشتناک را بر ماسلا میسازد! اودر همینار سراسری مدیران کل ادارات کار میگوید: "حداقل معیشت یک خانواده ۴ نفره کارگری روزانه ۱۳۶۰ ریال است که ۴ درصد از جمعیت کارگری روزانه ۶۳۵ ریال و یک درصد از کارگران کمتر از این رقم دستمزد را دریافت می کنند. همچنین ۱۷ درصد از کارگران روزانه بین ۶۳۵ تا ۱۳۶۰ ریال و ۷۰ درصد بین ۱۳۶۰ تا ۵۰۰۰ ریال دستمزد دریافت میکنند" (کیهان، چهارشنبه ۳۰ تیر ۶۳) سرحدی زاده با بیرحمی کامل یک سرما به دار و با وقاحت یک ما مورای اسلامی سرما به درگفته‌های خود حداقل معیشت را مینا قرار میدهد و نه حداقل دستمزد (در این مورد بعداً توضیح خواهیم داد). بهرحال اگر ما همین آمار را که کاملاً بی‌نتیج بورژوازی و جمهوری اسلامی تنظیم گشته است مینا قرار دهیم معنای آن اینست که دستکم ۲۲ درصد از کارگران مداوماً در حال بزمزده شدن و مردن از فرط کارشاق و کرسنگی بوده و جای خود را به نسل بعدی و باز هم کوتاه عمرتر کارگران جدید میدهند. سرحدی زاده با همان خونسردی ایکه از یک جلاذ نوکر سرما به انتظار میروود آمار را ارائه میکند که

طبق آن بیش از یک پنجم ($\frac{1}{5}$) جمعیت کارگری ایران بدلیل عدم تأمین حداقل معیشتشان محکوم به مرگ و نابودی هستند و کارگران تازه نفسی که بدنبال آنان وارد بازار کار میشوند و جانشین کارگران سابق می گردند نیز باید در انتظار پیری و مرگ زودرس باشند.

بعلاوه واقعیت نشان میدهد که متوسط تعداد افراد خانواده کارگران پنج نفر است نه چهار نفر (و بدین ترتیب جمهوری اسلامی برای یک نفر از هر خانواده کارگری حتی حق زندگی کردن هم قائل نیست)؛ همچنین بایک محاسبه سرانگشتی در مورد هزینه‌های وسائل زندگی (حتی همان اندازه آزمون مثل زندگی که بورژوازی نیز نتواند ضرورت آنرا برای طبقه کارگر انکار کند) میتوان نشان داد که ۱۳۶۰ ریال مورد ادعای سرحدی زاده نیز (که تازه وعده پرداخت آنرا هم نداده است) بهیچوجه مخارج ضروری یک خانواده پنج نفری (و حتی چهار نفری) را تا مین نمی کند؛ همینطور ادعای اینک که "۷۰ درصد کارگران بین ۱۳۶۰ تا ۵۰۰۰ ریال دستمزد دریافت میکنند" هرچند که مبلغ زیادی هم نیست اما کاملاً جعلی است و با واقعیت تطابق ندارد.^۳ با توجه به همینکات فوق

میتوان فهمید که وضعیت زندگی و سطح معیشت طبقه کارگر در ایران چگونه است. همین گفته‌های سرحدی زاده نیز نشان میدهد که تازه ساله بر سر تا مین حداقل دستمزد نبوده بلکه بر سر مزدی است که برای حداقل معیشت (صرفاً زنده ماندن و ادامه نسل) کارگران ضروری است. و بنا بر این چنانچه کارگران به طرق مختلف کمبود دستمزد خود را جبران نکنند حتی امکان زنده ماندن از آنان سلب خواهد شد.

پس در این حال کارگران ایران چگونه حداقل معیشت خود را تا مین می کنند و زنده می مانند؟ از طریق تن دادن به کار بیشتر، اضافه کاری، افزایش شدت کار، مبارزه برای دریافت حقوقی که نام مزایا بخود گرفته‌اند و غیره. بدین ترتیب مطالبات کارگران در مواردی مانند پاداش افزایش تولید، گرفتن سود ویژه، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و امثال اینها مطالباتی است که از محور تا مین حداقل مخارج زندگی آنان فراتر نمی رود. آنها با دریافت این مطالب، در بهترین حالت تنها از کاهش سطح معیشت خود در برابر تعدیات همیشگی سرما به داران و دولت آنها جلوگیری خواهند کرد و نه بیشتر. ممکنست در اینجا برای رفیق

۳ - به این گزارش توجه کنید: روز سه شنبه دوازدهم تیرماه بهزاد نبوی (وزیر صنایع سنگین) به کارخانه فیات می رود. طی بازدید از یکی از قسمت‌ها کارگران دور او جمع شده و به کمبود حقوق خود اعتراض می کنند. بهزاد نبوی می گوید "هرکجا ۵ ریال بیشتر از اینجا دادند، بروید همانجا کار کنید!". وی همچنین اضافه می کند، حداقل دستمزد در این کارخانه ۹۹۷ ریال است؛ به چه علت در این کارخانه بیشتر از مقداری که در قانون کار آمده حقوق پرداخت میشود؟!

کارگری این سوال پیش آید که پس چرا طبقهٔ سرمایه‌دار مجموعه‌ای از مبالغ را بطور یکجا به‌عنوان حداقل حقوق رسمی کارگران تعیین نمی‌کند؟ جواب اینست که در آن صورت نخواهد توانست آنرا به‌دلخواه خود کاهش دهد زیرا با عکس‌العمل کل طبقهٔ کارگر روبرو خواهد شد؛ در آن صورت باسانی نخواهد توانست کارگران را به افزایش شدت و سرعت کار، به اضافه‌کاری و امثال آن - که جسم و روح کارگران را به تنهایی میکشاند - وادار سازد؛ در آن صورت هر نوع مزایایی برای کارگران به‌مزایای واقعی نزدیک خواهد شد، سطح زندگی و نیروی مقاومت آنان در برابر سرمایه‌داران را بالا خواهد برد و در برابر آن سود سرمایه‌داران کاهش خواهد یافت.

طبقهٔ سرمایه‌دار میخواهد حداکثر سود را از کردهٔ کارگران بیرون بکشد و این ممکن نیست مگر با کاهش هرچه بیشتر مزد کارگران و واداشتن آنان به کار هرچه بیشتر (چهارطبقهٔ افزایش شدت و سرعت کار و چه از طریق افزایش ساعات کار). سوزووازی در کشور تحت سلطه‌ای مانند ایران چگونه این کار را می‌کند؟ از این طریق که حداقل دستمزد کارگران (و با کم‌تراز آن، مزد برابر با حداقل سطح معیشت آنان) را عملاً به‌دو بخش عمده تقسیم مینماید: بخش اول

همان حداقل دستمزد رسمی یا دستمزد پایه است، این بخش، به‌هیچوجه کفاف هزینه‌زندگسی کارگران را نمی‌کند. آن بخش از دستمزد که بنام حداقل دستمزد به کارگران ایران پرداخت میشود و از سوی جمهوری اسلامی بطور سراسری تعیین گشته و رسمی و قانونی شده است، بهائی نیست که در آن ۸ ساعت کار روزانه بتواند معیشت (و با حتی حداقل معیشت وادامهٔ حیات) طبقهٔ کارگر را تامین نماید و همان‌طور که گفتیم این بخش، در واقع حداقل دستمزد نیست.

بخش دوم دستمزد (که در حقیقت باید جزئی از دستمزد رسمی کارگران با ۸ ساعت کار روزانه باشد) تحت عنوان کلی مزایا، نامهایی مختلفی بخود میکشد و راهها و شرایط و موانع گوناگونی بر سر پرداخت یا عدم پرداخت آن وجود دارد. از آن جمله‌اند: مزایا بر حسب امتیازات مختلف در طرح طبقه‌بندی مشاغل، بهداشت افزایش تولید، سود ویژه، حق اولاد، عیدی و غیره. و این، دو فایدهٔ مهم برای سرمایه‌داران در بر دارد؛ اولاً سوزووازی و دولت‌ها و هیچکدام از این موارد را بطور سراسری تعیین نکرده بلکه مقدار، پرداخت یا عدم پرداخت و کاهش یا افزایش آنرا در هر کارخانه به‌تناسب قوا و نتیجهٔ مبارزهٔ بین کارگران آن

کارخانه یا سرمایه‌داران و کارفرمایان دولتی یا خصوصی (که پشتیبانی نیروهای سرکوبگر از اینان نیز امری مستمر و معمولی است) واگذار میکنند. ثانیاً با هزار و یک طریق آشکار یا نهان آنرا به میزان تولید و افزایش سودآوری سرمایه‌مربوط می‌سازند. بدین ترتیب کارگران برای گرفتن حق مسلم خود - یعنی بهای نیروی کار خویش - ناگزیر میشوند که به شرایط دلبخواه سرمایه‌داران - که در خدمت افزایش سودآوری سرمایه و تباهی جسمی و روحی کارگران است - تن در دهند. در این حال کوشش‌های کارگران برای جبران کمبود دستمزد یا به‌کانه‌لهاشی فردی و پراکنده همراه با افزایش رنج و مشقت آنان در خدمت افزایش سودآوری سرمایه سوق پیدا می‌کند و با مبارزات آنان برای گرفتن این بخش از حقوق خود بطور پراکنده و بسطی خواسته‌های متفاوت در کارخانه‌های مختلف و جدا از هم صورت می‌گیرد و بنابراین راه سرکوب آنها برای سوزووازی تسهیل میگردد.

در جامعه سرمایه‌داری بحران زدهٔ ایران - که جمهوری اسلامی وظیفهٔ حل بحران بشفع سرمایه از طریق تحمیل بار این بحران به دوش توده‌های کارگر و زحمتکش را بعهده گرفته است - شیوه‌های فوق بخوبی نقش خود را در خدمت سرمایه و امپریالیسم ایفا

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

می کنند و دست طبقه بورژوازی را برای همه گونه فریب و کلاهبرداری و امکان سرکوب با زکذاشته اند. در اینجا هیچ حقی برای کارگران قانونی نیست و سرمایه داران و دولتستان آنان قانونا می توانند هر گونه دخل و تصرفی در آنها بنمایند.

برای نمونه، تمام مواد مربوط به پاداش افزایش تولید، بشفخ سرمایه داران قابل تفسیر است تا جاشیکه حتی از پرداخت آن نیز می توانند امتناع کنند. همه حساب و کتابها در دست بورژوازی است، پس محاسبات پایان یک دوره قرار داد می توانند نشانگر عدم افزایش تولید باشند و از پاداش وعده داده شده نیز خبری نباشد. اگر کارگران این را قبول نکردند لاقول می توان مبلغ پاداش را بدخواه سرمایه داران در پایین ترین سطح ممکن حسابازی کرد و پرداخت آنرا نیز به یکی دو فصل بعد از موعد مقرر موکول کرد. علت این امر اینست که سرمایه داران در این حال هنوز کارگران پراکنده و لذا کم توانی را در برابر خود می بینند که میتوان همه گونه جور و ستمی را نسبت با آنان روا داشت و بهره کشی از آنان را بعد کمال رساند. در واقع بورژوازی نزد خود چنین حساب می کند: حال که کارگران حاضر شده اند تولید را بالا ببرند، آنها نمی توان همین کارگران را بیشتر مورد بهره کشی قرار داد و بیشتر از این شیره جانشان را مکید؟ چرا،

می شود! حال که کارگران به افزایش تولید پیشنهادی بورژوازی گردن نهاده و تا این حد تولید را نسبت به سابق بالا برده اند، چرانتوانند و نه باید بیشتر از این و بر مبنای ارقام کنونی، تولید را افزایش دهند؟ حال که با انواع زور و تهدید و تقلبات بورژوازی و دولتستان، تولید افزایش یافته است پس چرا تولید عادی همین مقدار پس از اتمام مدت قرارداد نباشد؟

طرح طبقه بندی مشاغل نیز با توجه به منافع سرمایه تنظیم گشته است. با اینحال چنانچه این طرح اجرا گردد به هر کارگر میلیتی تعلق خواهد گرفت که تنها معادل بخش ناشی از هزینه های زندگی او خواهد بود. ولی از نقطه نظر منافع بورژوازی، پرداخت این مبلغ را باید تا سرحد امکان - تا زمانیکه کارگران به اعتراض و مبارزه جدی دست نزده و تا زمانیکه بدون پرداخت این مبلغ توانا نشی کار کردن و تجدید تولید نیروی کار ممکن نخواهد بود - به تعویق انداخت. منافعی بورژوازی ایجاب می کند که حقوق و مزایای دریافت شده از سوی کارگران با اندازه ای باشد که در مجموع خود تنها پائین ترین سطح معیشت کارگران را تا مین کند یعنی کارگراز حداقل دستمزدی که برای ادامه حیات خود و خانواده و تجدید نسل او ضروری است بیشتر دریافت نکنند و بدین ترتیب برای تا مین نان فردا شب به بردگی فردا تن

در دهد.

■

پس با توجه به توضیحات فوق دیدیم که مطالبه پرداخت پاداش افزایش تولید و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل چیزی جز کوششی برای جبران کمبود حداقل دستمزد و تا مین حداقل معیشت کارگران نیست. بنا بر این بدیهی است که ما بعنوان اولین قدم از مبارزات بالفعل کارگران بر سر دریافت پاداش افزایش تولید و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل پشتیبانی می کنیم. این مبارزات برای کسب بخشی از دستمزد حقیقه کارگران است که بورژوازی تا مینهای مختلفی بر آن گذاشته و از پرداخت آنها نیز خودداری می کند؛ ما کارگران را تشویق می کنیم که این حق خود را بزور از سرمایه داران و دولت آنها بگیرند. ولی وظیفه ما بهمین جا محدود نمی شود. رفقای ما ضمن دخالت فعال در این مبارزات باید در ارتقا آنها نیز بکوشند؛ اما چگونه؟ از طریق افشای طرحهای سرمایه داران و جمهوری اسلامی، تبدیل شعار "افزایش دستمزد ها به نسبت تورم و بر پایه هزینه ها و مسائل معیشت و رفاه خانواده پنج نفری" به شعار عمومی و سراسری کارگران؛ در این رابطه توجه رفقا را به نکات و رهنمودهای زیر جلب می کنیم:

۱ - جبران کمبود دستمزد از طریق دریافت پاداش در مقابل تولید بیشتر، بزرگترین ضررها را بحال طبقه کارگر و

بهترین نفع ها را برای سرمایه داران دربردارد. پس یکی از وظایف ما افشای این طرح ضدکارگری است. ما باید ضمن پشتیبانی از مبارزات بالفعل کارگران، برای آنها روشن سازیم که تن دادن به چنین طرحهایی با ما میسر نخواهد بود. به فرسوده و پژمرده شدن جسمی و روحی کارگران خواهد انجامید و کل طبقه را به شرایط کاری توانفرساتر و بدتر از پیش درخواهد انداخت. هر چه کارگران با ما میگردند چنین مبالغه ناپذیری از جانشان ما را بگذارند و به کارشاق و طاقت فرساتن دردهند، اشتباهی بزرگ و آزاری برای بلعیدن هر چه بیشتر شمره، رنج و زحمت آنان فرزون تر می گردد.

بعد شوم سرمایه داران و دولت اسلامی آنها در عدم پرداخت پاداش افزایش تولید تنها این نیست که کارگران را در این زمینه نیز سرکشی کنند و مبلغ پاداش را در کبشه های گشاد خود نگاه دارند، بلکه در این نیز هست - و این مهمتر است - که به هیچ وجه افزایش تولید را بر رسمیت نشناختند. زیرا بر رسمیت شناختن تولید قبلی بعنوان "تولید استان ندارد" معنایش اینست که کارگران می توانند (حداقل از لحاظ حقوقی) هروقت بخواهند تولید را به سطح قبلی برگردانند. معنای آن اینست که تولید در سطح پیشین نیز برای سرمایه دار صرف می کند و سود کافی برای او دربردارد. معنای این برای

سرمایه داران که حرص و طمعشان هیچ شرم و حد و مرزی نمی شناسد، اینست که گویا قبلاً آخرین رقم کارگران برای دستیابی به بالاترین حد تولید و بنا بر این بالاترین حد کسب سود بیرون کشیده نشده و لذا قبلاً سرمایه داران کلاه رفته است!

خود سرحدی زاده وزیر تازه دوران رسیده سرمایه، بهتر از هر کس اشتباهی سیری ناپذیر طبقه سرمایه دار را برمیگردد. او در همان سیمینار گذاشتی و قیامانه ادعا می کند: "بهره وری نیروی کار در کارخانه ها نصف میزان مزد دریا فتنی کارگران است و ما باید با عادت دادن کارگران به کار بیشتر این تقصیر را برطرف کنیم!"

بعبارت دیگر جمهوری اسلامی، بازا* همین دستمزد های کنونی و بجای ۸ ساعت، ۱۶ ساعت کار از کارگران طلب می کند. او می خواهد تولید حاصل از کار کارگران در تعداد ساعات کنونی تا آن حد بالا برود که کارگران با شدت کار فعلی در ۱۶ ساعت می توانند آنرا با انجام برسانند. در واقع این جمهوری اسلامی است که پاداش طرح خود را جستجو می کند.

۲ - مبارزه کنونی و بالفعل کارگران در زمینه طرح طبقه بندی مشاغل برسر مضمون این طرح نبوده بلکه برسر پیاده کردن طرحی است که خود جمهوری اسلامی (بنا بر ضروریات تعیین ارزش نیروی کار در نظام سرمایه داری) آنها ارائه نموده

و به کارگران وعده داده است. کارگرانی که این خواست را مطرح میکنند میدانند که در صورت اجرای طرح مالیاتی به آنها تعلق خواهد گرفت که هر چند همانند کاما گوشه ای از نیا زهای فوری زندگی آنها را برآورده خواهد ساخت. بنا بر این ما از این مبارزه کارگران پشتیبانی می کنیم. کارگران ما باید خواستار اجرای هر چه زودتر آن و هر چه بیشتر عطف به ما سبق بودن آن باشند.

برخورد به مضمون طرح طبقه بندی مشاغل موضوع بحث کنونی ما نیست و ما در اینجا تنها به اشاره به نکات زیر اکتفا می کنیم:

اول آنچه در طبقه بندی مشاغل در جوامع سرمایه داری مدنظر قرار میگیرد (صرف نظر از اینکه تا چه حد و چگونه پیاده میشود یا نه) عبارتست از سطح تخصص و مهارت، سابقه کار، سختی کار و از این قبیل؛ آنچه در این رابطه برای ما در درجه اول اهمیت قرار میگیرد، همانطور که در بخش حداقل برنامۀ حزب کمونیست ایران آمده، سختی، مغایرات، وضعیت بهداشتی و دیگر شرایط فیزیکی کار است و بقیه نکات در درجات پایین تری قرار میگیرند. حداقل دستمزد برای کارگری که کارش (با تعویب نمایندگان منتخب کارگران) جزو کارهای سخت محسوب نمی گردد، هیچ دوره آموزشی و تخصصی ویژه ای را نگذرانده و با صلاح جزو کارگران غیرماهر است و بعلاوه اولین روزی است که به استخدام

سرما به درآمده، باید بتواند هزینه معیشت و رفاه یک خانواده پنج نفری را تامین کند؛ و در دیگر حالات مزد کارگران باید بالاتر از حداقل فوق تعیین گردد.

ثانیاً بطور کلی اصل حاکم بر شعارهای ما در زمینه طرح طبقه بندی مشاغل نیز، باید در جهت متحد کردن صفوف طبقه کارگر و تامین منافع عمومی و سراسری کارگران، افزایش نیرومندی آنها در معاف بسا بورژوازی، افزایش دستمزد کارگران و بهبود واقعی سطح زندگی آنها باشد. ما از طرح هرگونه مطالبه‌ای که به افزایش دستمزد کارگران - ولو بخشی از آنها - منجر شده و در همین حال در برابر مطالبات بخش دیگری از کارگران قرار نگرفته و به ضرر آنان عمل نکند، پشتیبانی می‌کنیم؛ زیرا تحقق چنین خواسته‌ای بمعنای ارتقاء سطح معیشت کل طبقه کارگر است. چنانچه طرح جمهوری اسلامی به تفرقه کارگران دامن بزند و یا حقوقی را از آنان سلب نماید و یا دستمزد را به مساثلی مانند افزایش تولید و انضباط و غیره منوط کند ما باید قاطعانه علیه آن به مخالفت برخیزیم. ثالثاً، این امری مسلم است که مضمون طرح جمهوری اسلامی در کلیت آن بمنفع کارگران نبوده و بمنفع سرما به داران تنظیم و اصلاح می‌گردد و همه راههای

قانونی برای چابیدن دستمزد کارگران در آن در نظر گرفته می‌شود و همه‌گونه راه دروغ و شیرینک و تعیین جداول قلابی در آن مدنظر قرار می‌گیرد. بنا بر این در شرایط کنونی راه قاطع و صحیح مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد از گمانال نقد مضمونی طرح طبقه بندی مشاغل و امید بستن به اجرای طرح نمی‌گذرد؛ در هر صورت پائین بودن حداقل دستمزد رسمی بجای خود باقی است و در این رابطه مبارزه کارگران علیه بورژوازی و جمهوری اسلامی باید بر نقطه کلیدی آن - یعنی مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد رسمی - متمرکز گردد.

۳ - بطور کلی هرگونه افزایش با کاهش دستمزدها فوراً سطح زندگی و معیشت طبقه کارگر از یکسو و سود سرما به داران را از سوی دیگر تحت تاثیر قرار میدهد و بهمین دلیل است که با همواره شاهد مبارزه این دو طبقه در این عرصه بوده ایم و خواهیم بود. و با توجه به کوشش مدام سرما به داران و دولت آنها در کاهش و با تحمیل پائین ترین دستمزد رسمی به طبقه کارگر، مبارزه برای افزایش دستمزد یکی از عرصه‌های مهم و حیاتی مبارزات کارگری محسوب می‌گردد. این امر بویژه در شرایط کنونی ایران که جمهوری اسلامی برای تحمیل بار بحران سرما به داری بر دوش

کارگران از هیچ وسیله بشمارمانه‌ای فروگذار نمی‌کند، اهمیتی ده چندان می‌یابد.

یکی از خدمات جمهوری اسلامی به سرما به و امپریالیسم تشبیت حداقل دستمزد کارگران طی چند سال اخیر است. و این نیز واقعیتی است که طبقه کارگر در برابر تهاجمات رژیم به اتحاد و تشکل و سطح معیشت و عقب نشینی کرده، از نیروی متحد و متشکل سراسری برای ایستادگی در برابر هجوم سرما به و دولت او برخوردار نیست و لذا همانطور که گفتیم برای جبران کمبود دستمزد راهی را اتخاذ میکند که کمتر موثر بوده، توان طبقه‌اش را می‌فروشد و طمع سرما به داران و جمهوری اسلامی را برای مکیدن خون کارگران تیزتر می‌کند.

در ایران، اقدام موثر و قاطعانه کارگران برای بهبود سطح معیشت در نظام کنونی، مبارزه برای کپی حداقل دستمزدی است که با زا ۸ ساعت کار روزانه، هزینه زندگی و رفاه یک خانواده پنج نفری (زن و شوهر و سه فرزند آنان) را تامین نماید، به تناسیب تورم افزایش باید و متضمن ارتقاء سطح زندگی آنان باشد. نمونه‌ای از این اقدام قاطع، مبارزه طبقه کارگر برای افزایش حداقل دستمزد در دوران پس از قیام بود. در آن زمان طبقه کارگر نسبت به امروز از نیروی

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

بیشتری برخوردار بود و اگر چه در کسب یک حداقل دستمزد متناسب با هزینه‌های زندگی آن دوران موفق نشد، با اینحال توانست این حداقل را تا ۶۳۵ ریال بالا ببرد و آنرا به جمهوری اسلامی تحمیل نماید. اوضاع کنونی به همه کارگران اثبات می‌کند که طبقه کارگر میبایست این مبارزه را از راه اتحاد و تشکل گسترده‌تر و محکمتر ادامه دهد و پس از آن یک پیروزی اول خود را برای برداشتن گام‌های بعدی و کسب دستاوردهای بیشتر و تضمین شده‌تر آماده نماید و ثانیاً در برابر تهاجمات دوباره سرمایه‌داران و جمهوری اسلامی خود را آماده دفاع کند. به حال طبقه کارگر ناگزیر است کاری را که در گذشته انجام نداده از هم اکنون در دستور کار خویش قرار دهد. جمهوری اسلامی تصمیم خود را برای حل بحران کنونی بشفیع سرمایه گرفته است؛ پرداخت مزد هر چه کمتر و در برابر آن کشیدن کار هر چه بیشتر تا آخرین رسیق کارگران. و این معنائی جز این ندارد که بازار کار از طریق نسلی از کارگران کم توان و بزمرد و کوتاه عمر تا مین گردد و از این طریق بحران بنفیع سرمایه تخفیف یابد و سودآوری فوق العاده آن تضمین گردد. کارگران نیز باید تصمیم خود را بگیرند و باین نقشه جناپنکارانه‌ای که جمهوری

اسلامی مدتهاست به اجرای آن دست یازیده است تسلیم نشوند. پس سومین وظیفه رفقای ما اینست که در دل مبارزات جاری کارگران و با بطور کلی آنجاسی نیز که چنین مبارزاتی وجود ندارد، ضرورت خواست تعیین دستمزد و افزایش آنرا بدانگونه که در بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران آمده است در میان کارگران تبلیغ کرده و آنرا به مبارزه متحد و سراسری برای تحقق آن قانونی کردن آن فراخوانند. مطالبه "تعیین حداقل دستمزد رسمی با تصویب نمایندگان سراسری منتخب کارگران بر پایه هزینه‌ها و مسائل معیشت و رفاه خانواده و نگرانی و افزایش سطح دستمزدها متناسب با بالا رفتن بهای و مسائل معیشت و با در نظر داشتن بهبود سطح زندگی" باید بر پرچم مبارزاتی کلیه کارگران ایران نقش بندد. بدیهی است که تحقق این خواست و تضمین حفظ آن، به نیروی متحد و سراسری طبقه کارگر بستگی دارد. در همین رابطه باید توجه داشت که هر خواست و اعتراض و مبارزه کارگران، ولو در یک کارخانه، حول خواست افزایش دستمزد از قابلیت سراسری شدن برخوردار است و طرح این خواسته‌ها و دستاوردها و تجربیات چنین مبارزه‌ای در میان دیگر توده‌های طبقه کارگر به سراسری شدن شعار ما کمک

زیادی خواهد کرد. این نکته نیز لازم به تذکر است که ما هنگامیکه از حداقل دستمزد رسمی صحبت می‌کنیم، منظور ما مزد برابر با حداقل معیشت نیست بلکه بالاتر از آنست (همانگونه که در برنامه ما آمده). درحالیکه اولاً حداقل دستمزد برابر با حداقل سطح معیشت، چیزی است که خواست بورژوازی است، و ثانیاً در شرایط بحرانی ایران حداقل دستمزد تشبیه شده طی چند سال اخیر حتی پائین تر از میزان مزد ضروری برای تامین حداقل معیشت است (این دو نکته را از روی آمار ارائه شده از سوی وزیر کار جمهوری اسلامی نیز میتوان دید). و درست بهمین دلیل است که در شرایط کنونی مبارزه کارگران برای دریافت "مزایا" مبارزه‌ای است در جهت تامین حداقل سطح معیشت و در بهترین حالت جبران کمبود حداقل دستمزد، یعنی دستیابی به ارزش نیروی کار خویش. با اینحال از اینجا نباید چنین نتیجه گرفت که مبارزه کارگران برای افزایش حداقل دستمزد رسمی، آلترناتیو مبارزه کارگران برای کسب مزایاست. برعکس، گرفتن مزایای اضافه بر حداقل دستمزد کاملاً حق کارگرانست (این مزایا در بندهای مختلف بخش مطالبات اقتصادی کارگری برنامه ما فرموله گشته‌اند). بقیه در صفحه ۴۱

بشکل حوزه‌های حزبی متشکل شوید

نسخه از صفحه اول

**تشکیل مجمع عمومی منظم
يك شعار كاملا عملي است**

خود آنان اینست که تحت شرایط اختناق سیاسی و خفقان پلیسی حاکم بر کارخانه‌ها تشکیل شورا‌های واقعی یک‌ایده‌ذهنی و غیر عملی است ولذا تلاش و فعالیت در این راه نمی‌تواند حاصل و نتیجه‌ای داشته‌باشد. در اینجا قدم‌ها این نیست که به نقد نظرات این دسته از مخالفین شعار تشکیل شوراها بپردازیم و یا درجه عملی و ممکن بودن آلترنا تیسوی را که خود آنان در برابر شورا قرار می‌دهند بررسی کنیم (این امر رزماتی میتوان انجام داد که چنین نظراتی اثباتاً خود را فرموله و بیان کرده باشند)، بلکه هدف ما توضیح اثباتی این واقعیت است که چرا و چگونه می‌توان در شرایط حاضر شورا‌های کارگری را بوجود آورد. و مخاطبین ما را بخصوص آن دسته از کارگران پیشرو و رهبران عملی مبارزات کارگری تشکیل میدهند که گرچه به‌ضرورت و اهمیت نقش شوراها در جنبش کارگری واقفند اما در شرایط حاضر مبارزه در راه ایجاد شوراها را تلاشی بیحاصل و غیر واقع بینانه می‌دانند و یا در این مورد دارای سوالات و ابهاماتی هستند.

شورا‌های واقعی کارگری، یک شکل توده‌ایست که کلیه کارگران کارخانه‌ها دربر میگیرد

و مجمع عمومی کارگران بیکره اصلی وستون فقرات آنست. معیار ت دیگر شورای واقعی کارگری همان اجلاس منظم مجمع عمومی کارگران است که به‌شیوه دموکراتیک در آن بحث، اتخاذ رای و تصمیم گیری می‌شود و بحثا به ارگان نصب و عزل و حسابرسی مجربان این تصمیمات عمل می‌کند. این ساختمان تشکیلاتی نه تنها به شوراها امکان میدهد که واقعا و عملا بحثا به ارگان اعمال اراده توده‌های کارگر عمل کنند بلکه هم چنین سبب می‌شود تا، چنانکه خواهیم دید، شیوه ساختن این شوراها با توجه به شرایط مشخص و نقاط ضعف و قوت کنونی جنبش کارگری، کاملا مقدور و عملی باشد.

شورای کارگران یک کارخانه زمانی تشکیل شده است که مجمع عمومی کارگران در آن کارخانه نظم و آرایش تشکیلاتی معینی بخود گرفته‌باشد. به نحوی که جلسات مجمع عمومی منظم و در فواصل معین تشکیل شود، مسائل و معضلات مختلف کارگران را بر مبنای دستور جلسات روشن و مشخص به بحث بگذارد، در مورد آنها تصمیم گیری کند و انجام این تصمیمات را به نمایندگان منتخب و تحت نظارت و حسابرسی خود واگذار نماید. بی‌شک در تبلیغ و معرفی شورا‌های واقعی کارگری باید تمامی این خصوصیات و ویژگی‌ها و ضرورت و مطلوبیت آنها را برای کارگران توضیح داد، اما روشن است که در هیچ کارخانه‌ای شورای کارگران با چنین کیفیت و

خصوصیاتی نمی‌تواند بیکباره و دفعتا تشکیل گردد. این شوراها تنها می‌توانند بتدریج و طی پروسه عملی، که از جانب کارگران کمونیست و پیشروان جنبش شورائی طرحریزی و دنبال می‌شود، ساخته شوند.

اولین گام در راه ایجاد شوراها، تشکیل منظم جلسات مجمع عمومی است. تجمع عموم کارگران کارخانه بطور منظم و در فواصل معین، بهترین زمینه را برای رشد و ارتقای آگاهی و تقویت و تحکیم روحیه همبستگی و اتحاد در میان کارگران بوجود می‌آورد و مساعدترین شرایط و امکانات را برای فعالیت کارگران کمونیست و پیشروان جنبش شورائی فراهم می‌کند. ازینرو میتوان گفت که بنا تشبیت اجلاس منظم مجمع عمومی در یک کارخانه، یک گام اساسی و تعیین کننده در راه تشکیل شوراها بجلو برداشته شده است و پس از آن پیمودن گامهای بعدی چندان دشوار نخواهد بود.

اما نقش تعیین کننده‌ای که تشکیل منظم و ادا مه کار مجمع عمومی در شرایط امروز جنبش کارگری میتواند ایفا کند تنها به مکان آن در پروسه ساختن شوراها محدود نمی‌شود. نه تنها شوراها، بلکه هر نوع شکل غیر حزبی دیگری که بخواد واقعا خطی فراگیر و دموکراتیک داشته‌باشد، باید به مجمع عمومی متکی گردد. قدرت و کارائی مبارزاتی تشکلهای غیر حزبی کارگری و تضمین عملی مصونیت آنان در برابر سیاستهای

بورژوازی و صدکارگری، قبل از هر چیز درگروآنتست که توده‌های کارگردر تعیین سیاست، تصمیم گیریها و شیوه عملکرد این تشکلهای مستقیما دخیل باشند و این امر، به وسعتترین و موثرترین نحو، با انکسار به مجمع عمومی بمناسبه ارکان اصلی و پایه‌ای تشکلهای غیرحزبی کارگری ممکن میگردد. از سوی دیگر نقش و تاثیر مجمع عمومی در مبارزات جاری و بالفعل کارگران در شرایط حاضر سیر، کمتر از نقش و مکان آن در ساختمان تشکلهای پیچیده‌تر توده‌ای نیست. در شرایطی که طبقه کارگرا زهرآکنندگی و فقدان ابتدائی ترین سازمانه‌های توده‌ای رنج می برد، تشکیل مجمع عمومی، بمناسبه یک نهاد پایدار و مداوم، بیشترین تاثیر را در رفع موانع و مشکلات موجود بر سر راه پیشبرد مبارزات کارگری، غلبه بر تفرقه و برآکنندگی کارگران و ایجاد وحدت نظر و عمل در میان توده‌های کارگر خواهد داشت.

سازمان مجمع عمومی بحکم عینی وحدت مبارزاتی کارگران و تعیین عملی اعمال اراده مستقیم توده‌های کارگر چه در مبارزات جاری و روزمره و چه در دوره سازماندهی و ساختمان تشکیلاتی هرنوع تشکل توده‌ایست که بخواهد قدرت و خواست واقعی کارگران را نمایندگی کند.

بنظر نمی رسد که کارگران پیشرو و انقلابی که در مورد امکانپذیری ایجاد شوراها و یا حتی لزوم و مطلوبیت تشکیل این

ارگانها با ما هم عقیده نیستند، با آنچه درباره مجمع عمومی گفتیم با ما مخالفتی داشته باشند. اساس اختلاف نظر، در نهایت به نحوه برخورد به چگونگی تشکیل مجمع عمومی و شیوه تثبیت آن به شکل یک نهاد پایدار و درجه مقدور و عملی بودن این امر باز می گردد. بحث در واقع بر سر وجود و یا فقدان شرایط و امکانات عینی و واقعی برای تشکیل منظم مجمع عمومی و نحوه بحساب آوردن و بکارگرفتن این امکانات است.

واقعیت آنست که ایده و شعار تشکیل مجمع عمومی و شوراها، متکی بر آن، بر شرایط عینی و واقعی مشخصی مبتنی است. در سطح کلی و تا آنجا که وضعیت عمومی جنبش کارگری مطرح است باید گفت که شرایط مشخص این جنبش و مسائل و ضرورتهای بنیادی که در برابر ما قرار می دهد، آموزش و تجربه توده‌های کارگر از مبارزات چند ساله اخیر و خواستها و نیازهای سیرم آنان در مبارزات جاری و روزمره‌شان، زمینه وسترعینی و واقعی تشکیل یک ارگان پایه‌ای و توده‌ای کارگری در سطح کارخانه را بدست میدهد و این ارگان پایه‌ای، به جز مجمع عمومی کارگران (بخاطر خصوصیات و شکل تشکیلاتی معین آن) چیز دیگری نمی تواند باشد. بطور مشخص تر، مهمترین عواملی که تشکیل منظم مجمع عمومی بمناسبه ارگان پایه و اصلی شوراها، کارگری را مقدور و ممکن میسازد را میتوان چنین خلاصه نمود:

۱ - مجمع عمومی کارگران یک کارخانه، ساده ترین و ابتدائی ترین شکل توده‌ای کارگریست که با توجه به شرایط عینی موجود تشکیل آن بجز خواست و اراده و کاردانی و پیگیری کارگران کمونیست و پیشرو، به هیچ پیش شرط سیاسی و تشکیلاتی دیگری (نظیر تعیین وظایف و اختیارات و توافق بر سر آن، تدوین اساسنامه، تعیین هیئت موسس و شرایطی نظیر آن که مثلا در مورد سندیکاها و یا حتی کمیته‌های اعتماد مطرح است) منوط و مشروط نیست. بلکه بر عکس همانطور که اشاره کردیم، مجمع عمومی خود اولین پیش شرط سازماندهی عالیتر توده‌های کارگر و تقویت روحیه مبارزاتی و تحکیم اتحاد و همبستگی در میان آنانست.

۲ - توده‌های کارگر، حتی عقب مانده ترین کارگران، تجمع و بحث و تبادل نظر عمومی رایج و حق مسلم و بدیهی خود میدانند و در این مورد اتفاق نظر کامل دارند. ازینرو ایادی و عوامل مزدور رژیم و کارفرما نمی، توانند با عوام فریبی‌ها و تفرقه افکنی‌های مرسوم خود، ذهن توده‌های کارگر را در مورد مطلوبیت مجمع عمومی محدود و مغشوش کرده و در میان آنان چند دستگی ایجاد کنند.

۳ - بدلیل فوق، وهم چنین بخاطر تجربه و آگاهی عمومی طبقه کارگر، رژیم نه تنها قادر نیست که رسما و قانونا با مجمع عمومی مخالفت کرده و حق تشکیل آنرا از کارگران سلب نماید، بلکه حتی تهدیدات و عوام فریبی‌های

معمولاً و در این مورد کمتر متواند موثر واقع شود. به علاوه از آنجا که مجمع عمومی بنا به تعریف دربرگیرنده کلیه کارگران یک کارخانه است، لذا نمیتواند مانند آنچه بر سرشوراها می شود بخود آمد، از جانب رژیسم تحریف و مسخ شود و به یک ارگان فدکا رگری و پلیسی تبدیل گردد.

۴ - مجمع عمومی کارگران گرچه به شکل علنی تشکیل می شود، اما از آنجا که دربرگیرنده کلیه کارگران و ارگان وحدت نظر و عمل آنانست، خود موثرترین عامل تضمین حفظ موجودیت و ادامه کاری خود و کارگران کمونیست و پیشروئی است که در جلسات مجمع عمومی نقش فعالی ایفا می کنند. گردهمایی های عمومی کارگران، بهترین زمینه را برای بسط و تعمیق نفوذ و اتوریته پیشروان و رهبران عملی کارگران فراهم آورده و حمایت و پشتیبانی فعال آنان را به امر کلیه کارگران تبدیل می کند و در مقابل ایادی و عوامل افشا جاسوس رژیم و کارفرما را افشا و رسوا میسازد و به آنان اجازه نمی دهد تا از پراکندگی و بی خبری کارگران برای اجرای نوطه های خود استفاده کنند.

۵ - ایده مجمع عمومی، یک ایده نا آشنا و دور از ذهن برای کارگران نیست. در گذشته در سوه کار برخی از سندیکا های کارگری و همچنین در اکثر تعاونی های مصرف کارگران که امروزه وجود دارند تشکیل منظم مجمع عمومی، انتخاب هیئت مدیره حسابرسی جمعی و غیره، سنت های

تشبیه و شناخته شده ای بوده است و اکثریت کارگران از مجمع عمومی و نحوه کار آن تجربه و شناخت ملموسی دارند. این امر مبلغین شوراها را قادر میکند تا توضیح و تفهیم ایده مجمع عمومی منظم و متشکل و شیوه کارکرد آن به توده های کارگران بر نمونه و مثالهای عینی و واقعی مبتنی کنند.

۶ - کارگران که خود بارها در شرایط حدت یافتن اختلافات و برخورد منافعشان با مدیریت و سایر عوامل رژیم و کارفرما بطور خودبخودی به تشکیل مجمع عمومی دست زده و امتیازات و فواید آنرا تجربه کرده اند، براحتی میتوانند مطلوبیت و لزوم تشکیل مجمع عمومی در شرایط عادی را نیز درک کنند و در این راه بسیج شوند. خواست تشکیل مجمع عمومی از قابلیت بسیار بالائی برای تبدیل شدن به یک خواست فراگیر توده ای و حرکت درآوردن توده های کارگران برخوردار است.

۷ - هم اکنون در بسیاری از کارخانه های که درگیر مبارزه و اعتصاب اند، مجمع عمومی کارگران بطور تقریباً خودبخودی و به مثابه یک نیاز و ضرورت طبیعی مبارزه تشکیل می شود. ما بارها و در موارد متعددی از اعتراض و مبارزه کارگران در این یا آن کارخانه شاهد گردهمایی کارگران برای همفکری و چاره جوئی در برابر تعرض و دست درازی رژیم و انجمنهای اسلامی به حقوق مسلم و ابتدائی کارگران بوده ایم و در بسیاری

موارد حتی عوامل و ایادی رژیم و کارفرما ناگزیر شده اند تا تشکیل مجمع عمومی را بپذیرند و برای مورد سؤال و بازخواست قرار گرفتند در جلسات آن حاضر شوند. بنا بر این، تا آنجا که به نفس گردهمایی کارگران مربوط می شود، تشکیل مجمع عمومی اکنون یک واقعیت است که در کارخانه های مختلف به رژیم تحمیل شده است.

■ ■ ■

واقعیات فوق بروشنی نشان میدهد که چرا تشکیل مجمع عمومی و شورا های کارگری متکی به آنها یک خواست عملی و قابل حصول است و چگونه جنبش کارگری خود نقطه آغاز مبارزه در راه تشکیل شوراها را بدست داده و شرایط و زمینه های پیشبرد این مبارزه را فراهم آورده است. گرایش و نیاز عمیق توده های کارگر به تشکیل مجمع عمومی و ایجاد شورا های واقعی، در آنها و تجربیاتی که کارگران از نقاط ضعف و قدرت مبارزات گذشته خود بر سرشوراها (و از طریق شوراها) آموخته اند، گردهمایی های خودبخودی کارگران در کارخانه های مختلف، ناتوانی رژیم از مخالفت رسمی و قانونی با

کمونیست

را بخوانید و بدست

کارگران پیشرو برسانید

خواست ثوراها و تحریف و مسخ ثورا های متکی به مجمع عمومی ، ساختن تشکیلاتی فراگیر و در عین حال ساده و غیربهبوده مجمع عمومی و قابلیت ارتقای سریع آن به شورای کارخانه ، تمام این عوامل زمینه و پایه های عینی جنبش ثورائی و مبارزه آگاهانه و نقشه مند برای تشکیل ثورا های واقعی در شرایط امروز است .

کارگران کمونیست و انقلابی و پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری میتوانند و بایستد از تمامی این شرایط درآمده من زدن به جنبش ثورائی و ارتقا و پیشبرد مبارزه در راه ثوراها سودجویند . آنان میتوانند و باید با تسلیم و وسیع ثوراها و

معرفی و توضیح مشخصات و ویژگی های آن ، تصویر و درک روشنی از ثورا های واقعی کارگری به ثوراهای کارگر بدهند و آنها را برای تشکیل عملی ثوراها بسیج نمایند؛ می توانند و بایستد به کردها شی های عمومی کارگران که در شرایط خارج به شکل خود بخودی و گاه به گاه و اتفاقی در کارخانه ها صورت میگیرد تداوم ببخشند و تشکیل مجمع عمومی را به یک سنت تثبیت شده تبدیل کنند؛ و بلاغوره میتوانند و بایستد بکوشند تا با شرکت فعال در جلسات مجمع عمومی و دخالت و تائید و تائید گذاری بر شیوه اداره جلسات ، مضمون بحثها و نحوه تصمیم گیری های آن مجمع عمومی را به مثابه

خواستها و اهداف مبارزه مردم کردستان را تمام و کمال و از زبان نیروی پیگیر این جنبش، از زبان کومه له ، برای ثوراهای کارگر و زحمتکش توضیح دهند . برای این منظور بکوشند به ادبیات سیاسی مادر رابطه با مسائل جنبش کردستان دسترسی پیدا کنند؛ به رادیوی صدای انقلاب ایران ، صدای جنبش انقلابی خلق- کرد گوش دهند و دیگران را هم به اینکار تشویق کنند؛ اخبار و رویدادهای کردستان را وسیعاً پخش کنند و بدین ترتیب سکوتی را که جمهوری اسلامی در پیرامون مسائل جنبش کردستان ایجاد کرده است بشکنند و تبلیغات دروغین وی را بر مولا سازند؛ حقایق جنبش کردستان را از طریق خانواده ها و یارهای امکان دیگری که دارند در میان سربازان

ارگان اتخاذ تصمیم و اعمال اراده متحد کارگران متشکل و سازماندهی کنند و آنها را سطح ثورا های واقعی کارگری ارتقا دهند .

انجام تمام این کارها ، مقدور و ممکن است . آنچه لازمست تلاش و پیگیری و عزم راسخ ما در برافراشتن پرچم ثوراها و غلبه بر موانع و مشکلات اجتنابنا پذیر است که طبیعتاً در مبارزه برای ثوراها ، مانند هر مبارزه دیگری ، در برابر ما قرار خواهد گرفت . ما همیشه کارگران پیشرو و انقلابی و رهبران عملی جنبش کارگری را به پیوستن به این مبارزه فرا می خوانیم .

حمید تقوایی

بفیه از صفحه ۳۱
مواجهه با رفیق علیزاده ...
سرنوشت ملت کرد دفاع میکند ،
در شرایط فعلی که مردم کردستان مستقیماً درگیر مبارزه ای رو در رو برای برچیدن و درهم شکستن نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی از کردستان هستند ، خواست خروج کامل و بدون قید و شرط نیروهای جمهوری اسلامی از کردستان میتوانند بیک شعار مبارزاتی ثوراهای کارگر در سراسر ایران تبدیل شود . زیرا تنها در صورت تحقق چنین شعار است که آزادی مردم کردستان در تعیین سرنوشتشان تا مین خواهد شد .

اما علاوه بر این ، وظایف مشخص تری را نیز میتوان بر شمرده که پرداختن به آنها میتواند حمایت موثری از مبارزات مردم کردستان باشد . کارگران آگاه و مبارزان ایران باید بکوشند تا

تبلیغ کنند و به آنها بگویند که نباید قربانی منافع سرمایه داران و انگل مفتان جمهوری اسلامی باشند ... تلاش برای جمع آوری کمکهای مالی برای این جنبش نیز یکی از راههای موثر تقویت آن است ، کمکهای مالی خودشان را میتوانند از هر طریق ممکن به حزب کمونیست بدهند تا از این طریق جنبش خلق کرد را هم باری داده باشند . اینها و شیوه های دیگر مثابه ، آن نشانه های همبستگی کارگران و زحمت کشان مبارز ایران با مردم ستمدیده کردستان خواهد بود که به این ترتیب بیک حمایت مادی تبدیل میشود و در عین حال تا ثیرات معنوی بسیار مهمی که بیانگر همبستگی طبقاتی و مبارزاتی عمیقی است ، برجانبش خلق کرد بر جای خواهد گذاشت

"گارگر نشت ما، رهبر سرسخت ما"

چهاردهم آبان ۵۷ دولت نظامی از هزاری دربی دولت "آشتی ملی" شریف‌آما می‌بسه سرکار آمد. دولت آشتی ملی قصد داشت تا انقلاب را با کشتار هدهه شهرپور و برقراری حکومت نظامی در مهمترین شهرهای کشور در عین عقب نشینی هاشی از قبیل تغییر تقویم شاهنشاهی، افزایش دستمزدها، مبارزه با فساد و فساداتی که بسورژوازی ناچار از قربانی کردن آنها برای رهاشی از سر انقلاب گذشته بود، به شکست کشاند. در اردوگاه مدان انقلاب پاپان عمر دولت شریف‌آما می‌پاپان عمر سیاست هاشی در سرکوب انقلاب بود که در کنار کشتار، بغشا بر فریب نیز متکی بود، سیاستی که مجزونا توانی خود را در سرکوب انقلاب، کاستن از دامنه و جلوگیری از عمق یافتن اعتبارات کارگری و مبارزات مردم به نمایش گذاشته بود.

اگر ضدانقلاب با دولت از هزاری سیاست خود در چگونگی سرکوب انقلاب را تغییر داد و کاملاً به زور سرنیزه متکی شد، در عین حال ویسه موازات آن در اردوگاه انقلاب هم طبقه کارگر ایران قدمی به جلو گذاشت و کارگران صنعت نفت به عنوان پیشروترین بخش طبقه کارگر در مبارزه علیه رژیم شاه مطالبه‌ای سیاسی را به میان کشیدند و در همان روز و در بدو سرکار آمدن دولت نظامی از هزاری خواستار

"لغو حکومت نظامی" شدند.

طرح خواست سیاسی "لغو حکومت نظامی" از طرف پیشروترین بخش طبقه کارگر ایران در شرایطی بود که جنبش انقلابی ایران پس از ۱۷ شهریور وارد مرحله جدیدی شده بود؛ مرحله‌ای که یکی از وجوه مشخصه آن به میدان آمدن طبقه کارگر با یکی از سلاحهای سنتی خود یعنی اعتصاب، در عرصه مبارزه بود. کشتار ۱۷ شهریور نوعی گنجی و بهت زدگی عمومی تولید کرده بود. هر چند توده‌های طبقه کارگر تا قبل از ۱۷ شهریور در مبارزات مردم و تظاهرات ها شرکت میکردند، اما پس از ۱۷ شهریور کارگران باروی آوری توده‌ای و وسیع به سلاح اعتصاب، به نیروی محرکه‌ای تبدیل شدند که روح و حیات تازه‌ای به جنبش توده‌ای داد و مانع از عقب نشینی و انفعال احتمالی توده‌ها گردید.

دولت شریف‌آما می‌با کشتار ۱۷ شهریور قصد داشت تا با ایجاد جو رعب و وحشت از دامنه تظاهرات و میتینگ‌های خیابانی و روبه‌گسترش مردم بکا هدهه آنها را به خانه‌ها بازگرداند و تلاش می‌کرد تا به اصطلاح "۱۵ خرداد" دیگری بیافریند و به نتایج و پایانی هما شند. آن دست‌پا بد؛ اما نه تنها به اهدافی که بدنیال آن بود نرسید، بلکه با اعتبارات وسیع کارگری روبرو شد. با این ترتیب کارگران که با اعتبارات وسیع خود عرصه

جدیدی را در مبارزه بر علیه شاه گشوده و کشور را به حالت نیمه تعطیل در آورده بودند، به رشد و اعتلای جنبش عمقی مبارزه بخشیدند.

اعتصاب کارگران صنعت نفت با قطع مهم‌ترین شرکای اقتصاد بورژوازی ایران، که رژیم شاه را حتی در زمینه تهیه سوخت لازم برای جا جا کردن نیروهای نظامی در سرکوب انقلاب دجا در دره‌های کرده بود؛ با قطع و جلوگیری عملی از صدور نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی، که دورنمای آینده سیاست خارجی انقلاب را نشان میداد و با لایحه با مطالبه لغو حکومت نظامی، نیروی با لقیه کل طبقه کارگر و قابلیت و توان عینی او را در تمیق و بسط انقلاب به نمایش میگذاشت. طبقه کارگر ایران با این اعتصاب، اعتباری که شعار "گارگر نشت ما، رهبر سرسخت ما" را به شعار توده‌های مردم تبدیل کرده بود، میرفت تا بیش از پیش و عملاً نقش و مکان خود را بعنوان دشمن آشتی نا پذیر سرمایه و امپریالیسم و مدافع پیگر دموکراسی، با زیاده و آنرا به توده‌های زحمتکش هم بشناساند.

اعتبارات وسیع کارگران که شعار "اگر دستان کارگران اراده کنند همه چیزها از حرکت باز خواهند ایستاد" را به اجرا در آورده بود، قدرت و نیروی اتحاد و همبستگی طبقه کارگر را به خود طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش نشان میداد. مطالبات کارگران صنعت نفت در پیشاپیش طبقه کارگر ایران نشان

از بیداری شیرخفته‌ای بود که ساختنش می‌توانست کسل بورژوازی و سرما بهره‌را از ذهنی ساغظ نماید و جاشی برای نوکران جدیدی که در اپوزیسیون، آما دگی خود را برای حفظ سرما بهره‌ها ندن آن از چنگال انقلاب، بسه بورژوازی اعلام نموده بودند، باقی نگذارد. کل بورژوازی در در این اعتمابات و مطالبات، طلیعه‌شکل گیری یک اپوزیسیون بپر قدرت کارگری در مقابل طبقه خود را به عیان می‌دید و این کلبه‌ا حزب و نیروهای بورژواشی را چه در اپوزیسیون و چه در قدرت، به‌تکا پو انداخت تا اگر چه به‌طرق گوناگون اما متحداً به‌مقابله با اعتمابات کارگران بویژه اعتمابات نفتگسران بپردازند. هنگامی که دستگیری و به‌گلوله‌بستن کارگسران اعتمابی و رهبران اعتماب از طرف دولت نظامی ازهارای و بورژوازی در قدرت نتوانست به اعتمابات کارگران پایان دهد، نوکران جدید سرما بسه در اپوزیسیون ناچار گشتند تا وظیفه حراست از سرما به و نشان دادن دشمنیشان با طبقه کارگر و صدیشان با دموکراسی را قبل از قدرت یافتن و رسمیت یافتن سوکریشان، آشکارا آغاز کنند. با رهنمود خمینی از پاریس، آخوندها به تلاش خود در تبلیغ بر علیه کمونیسم مجدانه و بشدت افزودند، کوشش کردند تا در همه جا اعتمابات کارگران را به

کنترل خود در آورند و با زرگان، رفسنجانی و صباغیان ما موریت بافتند تا به اعتمابات نفتگران پایان دهند و آنرا به فرمان و به زیر پرچم و کنترل خود در آورند. هیئت نمایندگانسی خمینی در این ما موریت شوم و ضدکارگری خود، نسبتاً موفق شد. اگر چه کارگران صنعت نفت آبا دان به عنوان پیشروترین بخش طبقه کارگران ایران در مبارزه بر علیه رژیم شاه، پس از قیام و در او خربهن ۵۷ و در دوران دولت موقت با زرگان خواستار شرکت یک نماینده کارگر در "شورای انقلاب" و ایجاد ارتش خلق گشتند و نشان دادند خواهان ارتشی که خمینی آنرا برادش نامید و دولت موقت به با سازی و احیای آن کمر بست، نیستند و به بخشی از قدرت سیاسی نیز چشم دوخته‌اند، اما این مطالبات از طرف توده‌های وسیع طبقه کارگر ایران مورد پشتیبانی قرار نگرفت و سرآغاز یک خبش سراسری طبقه کارگر نگردید. طبقه کارگران ایران، گرچه با حضور وسیع و چشمگیرش در محنه انقلاب و مطرح کردن خواستهای سیاسی معین در اعتمابها و مبارزات منطقی‌ای و سراسری خود نقش تعیین کننده و برجسته‌ای در بزبانو در آوردن رژیم شاه ایفاء کرد، اما با این وجود قدرت و آما دگی آن را نداشت که مبارزات خود را تا سطح مبارزه برای کسب قدرت سیاسی ارتقا دهد و نقش تاریخی خود را

در انقلاب ۵۷ ایفاء نماید. یکی از علل این ضعف و ناآما دگی، توهم توده‌های کارگر به دشمنان طبقاتی خود و ناآگاهی آنان از اهداف مستقل طبقاتی شان بود، و این واقعیت تا حد زیادی در ذهنیت سیاسی کارگران پیشرو و رهبران عملی اعتمابها و مبارزات کارگری و انحرافات خبش بورژواشی "جنبش کمونیستی" ایران ریشه داشت. ذهنیت کارگران پیشرو را عمدتاً سا زمان ها و جریانات پوپولیستی شکل میداند که تمام انقلابیگریشان، در دوران قبل از قیام، بسه "مبارزه ضد سلطنتی" و پس از آن به حمایت مشروط و غیر مشروط از رژیم جمهوری اسلامی و جناحهای مختلف آن محدود می‌شود. سا زمانه‌های که در تبلیغ نشان نه تنها ما هیئت طبقاتی نیروهای اپوزیسیون بورژواشی رژیم شاه را افشاء نمی‌کردند و برا اهداف و خواستهای مستقل طبقه کارگر پای نمی‌فشرده، بلکه خود با شفاعت از "بورژوازی ملی و مترقی" در نزد طبقه کارگر و بر خردداشتن کارگسران از پافشاری بر خواستها و اهداف مستقل خود به خاطر "حفظ وحدت خلق در برابر امپریالیسم"، در دامن زدن به توهمات خرد بورژوازی در میان کارگران و راندن طبقه کارگر ب زیر پرچم خمینی و سپس رژیم جمهوری اسلامی نقش فعالی داشتند. بیاد داریم که چگونه سا زمان فدا ثیان خلق برای خواست مدگوشی به خمینی

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

هواداران خود را به راهپیمایی به سمت مدرسه علوی فرامی خواند و در نظرات و راهپیمایی های پیش شعار " درود، درود، درود بر خمینی " میداد؛ سازمان پیکار نشریات کارگری خود را با آبیات و روایات مذهبی مزین میکرد و کارگران را از روگردانی و دور شدن از اسلام " واقعی و مترقی " که عملکردهای حاکمان جدید هر روز بیش از پیش ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری آنرا افشا میکرد، بازمی داشت؛ با زمان رزمندگان به پیشرفت اجتماعی، رشد و رونق اقتصادی و آزادیهای سیاسی را در دوران دولت بازرگان به کارگران نوبد میداد... پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری، نا آنجا که تحت تاثیر چنین تبلیغاتی قرار داشتند، عملاً به حامین و شاعره دهندگان افکار و نظرات و دنباله روان سیاستهای طبقات دیگر در میان توده های کارگر تبدیل می شدند.

با توجه به این واقعیات، مبارزه طبقه کارگر حتی آنجا که کارگران پیشرو و انقلابی که خود را کمونیست میدانستند رهبری و سازماندهی آنرا در دست داشتند و مانند اعتصاب کارگران صنعت نفت، جنبه های از حرکت مستقل و را دیکالیسم طبقاتی پرولتاریا را به نمایش میگذاشت، نمیتوانست از آلودگیها و انحرافات خورده بورژوازی مومن بماند و به یک مبارزه "مشکل و آگاهانه طبقاتی" علیه بورژوازی و نمابندگانشان رنگارنگ آن ارتقاء نیابد. طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ نتوانست نقش تاریخی خود را ایفا کند

زیرا با اندازه کافی کمونیست نبود و از ستاد رهبری خود، حزب کمونیست محروم بود.

■ ■ ■

۶ سال از آن روزها می گذرد. امروز ماهیت واقعی نیروهای روپزیونیستی چون حزب توده و اکثریت و کلیه مدعیان دروغین کمونیسم که طبقه کارگر را به سازش با بورژوازی و دست کشیدن از اهداف و منافع طبقاتی خویش فرامی خواندند بر همه آشکار شده است و دوران حاکمیت پوپولیسم برجانبش کمونیستی، جذابیت انقلابیگری خورده بورژوازی و رسوخ نظرات و ایده های پوپولیستی در میان کارگران پیشرو و مبارز بسر رسیده است. تجربه پر بار و گرانبهای ۶ سال مبارزه حاد طبقاتی در ایران، به طبقه کارگر آموخته است که وسیع ترین و سرسختانه ترین مبارزات و جانبازیها و فداکاری های او، درغیاب حزب کمونیست، یعنی شکل سیاسی استوار و سراسری پرولتری که این مبارزات را در جهت سرتکونی نظام سرمایه داری، برپا می حکومت کارگری و استقرار سوسیالیسم هماهنگ، سازماندهی و رهبری کند، راه بجائی نخواهد برد. امروز آگاه ترین و پیشرو ترین بخش طبقه کارگر، که با این واقعیت عمیقاً بی سرورده و تجربیات و درسهای انقلاب را در مبارزه خود بکار گرفته است در صفوف حزب کمونیست ایران گرد آمده است.

رشد و گسترش صفوف حزب کمونیست در میان بخش هر چه

وسیعتری از پیشروان و توده های طبقه کارگر آن ضمانت واقعی است که به همگان اعلام میدارد؛ طبقه کارگر ایران نه تنها در قیام آتی، که چندان دور نیست، رهبر سرسخت توده های انقلابی خواهد بود، بلکه تا درهم کوبیدن کامل نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم یکدم از پا نخواهد نشست.

رضا مقدم

بقیه از صفحه ۴۱

پاسخ به نامه ها

مبارزه و راه های بی که به تحقق هدف منتهی میشود را نیز در گزارش خود ملحوظ کنید.

آنچه که بر شما دریم از جمله نکاتی هستند که شما با نظر داشت آنها می توانید گزارش مفید تری را در پیشگاه تهیه کنید ما با آدرمیشویم که این نکات نباید شما را در گزارش دهی سریع و مستمر، مشروط و محدود کند.

☆

رفقای " آخگر! "

نمونه اعلامیه های را که منتشر کرده اید، دریافت کردیم.

☆

به رفقای محفل Z.D. و رفقای حوزه شهید ابوبیاد و آدرمیشویم که نسخه های از اعلامیه های منتشر شده از جانب آنان را دریافت کردیم □

از هیان نامه ها

درباره کاهش تولید و افزایش بهره‌کشی از کارگران

رفقا!

جمهوری اسلامی در بحرانی عمیق غوطه ور است. با وجود اینکه بیرون راندن رقبای ازمعنه و یک دست کردن قدرت حاکمه به بخشی از تفاهای درونی حاکمیت خاتمه داده و در سرکوب توده‌ها و مبارزات کارگری قدرت بیشتری به وی بخشیده، اما بتدریج مشکلات مختلفی که با آن درگیر است رژیم را از درون متلاشی میکند.

برای بررسی چگونگی وضعیت رژیم به وضعیت کارخانه‌ها و سطح میزان تولید در آنها می‌پردازیم. چرا که میدانیستیم نظام سرما به داری درگرواستحما ره‌رجه شدیدتر و بهره‌وری بیشتر از نیروی کار کارگران است. هر نوع وقفه در این اوضاع کاهش سطح تولید و کاهش سودآوری سرما به، میتواند پاهای قدرت حاکمه را متزلزل نماید. از سال ۵۶، با رشد مبارزات توده‌ای، سطح تولید در کارخانه‌های روبه کاهش نهاد، بطوریکه سال ۵۷ در اکثر رشته‌های صنعت با حداقل میزان تولید در ده سال اخیر مواجه هستیم. اما بعد از استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی مجددا تلاش برای افزایش تولید، در سایه استثمار شدیدتر کارگران آغاز گردید. همراه با بیرون راندن نیروهای سیاسی اپوزیسیون ازمعنه، سرکوب

مبارزات کارگری، و حاکمیت ترور و اختناق تا حد افزایش تولید و سودآوری در صنایع هستیم. در این امر عوامل زیر نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند: از یکسو عدم افزایش دستمزدها علیرغم تورم موجود، به پشتوانه وجود توده ملیونی بیکار در پشت درب کارخانه‌جات و افزایش شدت کار؛ و از سوی دیگر بکارگیری متخصصین بورژوا در بکاراندازی مجدد صنایع، که اینک کمر به خدمت سرما به در شکل اسلامیش بسته اند و سازیرشدن مواد خام از کشورهای غربی و بلوک شرق به پشتوانه ارز حاصل از فروش نفت، بدین ترتیب در سال ۱۳۶۲ سودمداران رژیم، سرمست از افزایش تولید در اکثر صنایع، از برنامهای آتی خود در زمینه افزایش با زهم چشمگیرتر تولید در صنایع مختلف صحبت می‌کنند، کارتابه آنجا پیش رفت که زمزمه اضافه‌کاری اجباری پنجشنبه‌ها در اکثر کارخانه‌جات پیچیده شده بود.

اما چیزی نگذشت که اوضاع تغییر کرد. همان عواملی که قبلا باعث افزایش تولید شده بودند، حال در جهت کاهش تولید دست به دست هم داده‌اند. از یکسو، فشار فقر و فلاکت تحمیل شده بر زندگی کارگران، حملات پی در پی

رژیم به سطح نازل معیشت آنها، گران‌ی و غیره سبب شده که کارگران به جان آمده بتدریج علی‌رغم وضعیت موجود به مخالفت و مبارزه برخیزند. اعتصاب کارگران در خانه‌جات، اعتصاب اخیر کارگران کارخانه کانساد در ای و مبارزات پراکنده کارگران در کارخانه‌های مختلف تنها گوشه‌ای از مجموع آن چیزی است که در آینده شاهد آن خواهیم بود. طبقه کارگر دیگر قافله در نیست به وضعیت فلاکت بار کنونی ادامه دهد و چاره‌ای جز اعتراض به وضعیت موجود و با فشاری درخواست‌های بحق خود ندارد.

از سوی دیگر جنگ با عراق و هزینه‌های گزاف این جنگ لطمه خوردن به مبارزات نفت و غیره دولت را با کمبود پشتوانه ارزی مواجه ساخته، بطوریکه قافله تا مین مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌جات نیست. اخیرا وزارت صنایع پرسشنامه‌ای به کارخانه‌جات فرستاده است که طی آن از مدیریت آنها خواسته است تعیین نمایند در صورت عدم ورود مواد اولیه در سال ۶۳، با آنکه به ذخیره موجود مواد خام در راه، تا چند ماه قادر به ادامه تولید خواهند بود. بطور مثال شاهدیم که کارخانه "ایران ناسیونال" با مشکل ارزی برای تا مین قطعات روبروست، کارخانه "پارس الکتریک" خط تولید تلویزیون رنگی را بخاطر نداشتن مواد مورد نیاز تعطیل کرده و بالاخره کارخانه‌هایی که دم از افزایش تولید و رسیدن به سطح تولید سال ۵۶ و قبل از آن را می‌زدند، اکنون در تکاپوی آنند که

بندوی خود را سرپا نگهدارند و تا حد امکان سطح تولید سال پیش را حفظ کنند.

در این میان رژیم تلاش دارد با بکارگیری هرابزاری که در بد قدرتش باشد خود را سرپا نگه داشته و زکاتش سودآوری کارخانجات جلوگیری نماید. در فروردین ماه بنیاد مستضعفان به صنایع تحت پوشش خود بخش نامه نمود که از آنجا که با کاهش سقف ارزی، کمبود مواد اولیه و لاجرم کاهش حجم تولید مواجه هستیم، از مدیریت و کارکنان می‌خواهیم که با کاهش میزان هزینه‌ها و صرفه‌جویی در بکارگیری نیروی انسانی سودآوری کارخانه را هم چنان بالا نگهدارند. این بخش نامه در واقع به زبان بی‌زبانی می‌گوید: کارگران "آغافی" را اخراج کنید، دستمزدها را افزایش ندهید و هزینه‌های مختلف پرسنلی را کاهش دهید، و این در واقع به این معناست که بقیمت استثمار و بهره‌کشی هرچه بیشتر از کارگران سودآوری را بهمان میزان حفظ کنید. از طرف دیگر رژیم برای آنکه بتواند صدای اعتراض کارگران را به بهترین وجهی خاموش کند به مدیریت کارخانه‌ها بخشنامه‌ای با این مضمون فرستاده است: "مدیریت موظف است در تصمیم‌گیری در مواردی که در کارخانه ممکن است منجر به درگیری احتمالی با کارگران گردد، قبلاً وزارت کار و مقامات ذیربط را در جریان قرار دهد". رژیم بدینوسیله سعی دارد تجربیاتی را که تا کنون در خاموش

نگهداشتن اعتراضات کارگری بدست آورده در وسیعترین سطح بکار گیرد، تا مبادا مدیبری در کارخانه‌های با اعمال نسنجیده و بی‌سیاستی خویش باعث رشد مبارزات کارگران گردد. آری! بورژوازی حاکم تلاش دارد با استفاده از بیشترین تجربیات اسلاف خویش در سرکوب مبارزات کارگری، در افزایش استثمار کارگران و بهره‌وری بیشتر، خود را همچنان سرپا نگهدارد. برای بورژوازی کارگر در حکم یک انسان نیست، بلکه حکم‌گاو و شیردهی را دارد که با پستی تا میتواند آنرا بدویشد. کارگران تولید میکنند و خودش ضروری است ولی هنگامی که سلامت خود را از دست می‌دهد چون شیش بی مصرف بدورش می‌اندازند. بطور مثال یک نمونه بارز توکتان دهنده از این برخوردار بورژوازی اخیراً در کارخانه "پارس الکترونیک" اتفاق افتاد. یکی از کارگران که به علت بیماری قلبی قادر به انجام کار سخت نبود حتی یکبار پیش چشم سرپرست بیهوش شد و مجبور شدند او را بوسیله آمبولانس (اورژانس) به خانه بفرستند، زمانی که تقاضا کرده‌اند که ریسک تری بوی بدهند، مدیر تولید با وقاحت تمام گفت که "ما یک کارگر کامل استفاده کرده‌ایم و نطفه کارگر بدرد ما نمی‌خورد. میتوانی استعفا بدهی". کارگری که از سلامتی کامل بی بهره است بدرد سرما به دار نمی‌خورد و با بدبهره‌انداخته‌شود البته گاهی مرده‌ها را بکار می‌گیرند

سرما به داران می‌خورد! آنوقت که بتوان از مرگ یک کارگر برای تعمیق کارگران دیگر استفاده کرد. که در صورت بورژوازی بر سر جنازه واشک تماشا هم می‌ریزد. یکی از نمونه‌های فجیع چنین وضعی در کارخانه "پلاستیک‌کار تهران" اتفاق افتاد. یکی از کارگران که در جبهه‌های جنگ خمیاره به سرش امابت‌کرده و مجروح شده بود، تا زمانی که سر پا بود در بیدردنبال پول برای معالجه می‌گشت، هیچکس اعتنا نمی‌داد و نمی‌کرد، ولی بعضی آنکه بر اثر عدم رسیدگی و معالجه فوت کرد، از او شهیدی قهرمان ساختند و برایش در کارخانه مراسم عزاداری برپا کردند تا با ریختن اشک تماشا برای او کارگران دیگر را برای تبدیل شدن به گوشت دم توپ بورژوازی تشویق کنند.

آری! بورژوازی همواره دست به آن کاری می‌زند که منافعی را تا مین می‌کند و در این راه پای بند هیچگونه اخلاقیات و اصولی نیست. بورژوازی از هیچ چیز به اندازه آگاهی و اتحاد کارگران وحشت ندارد. اگر به همان اندازه که بورژوازی به نیروی کارگران متحد شده یقین دارد و از آن در هراس است، خود کارگران به قدرت اتحادشان با وراثتند، این اوضاع عمیقاً دگرگون می‌شد.

با درود

فرزانه امیدوار ۶۳/۵/۱۲

پیمه یکاری حق مسلم کارگران است

اخبار کارگری

اخبار و روگزارشات بسیاری از اوضاع کارگران و مبارزات کارگری بدستمان رسیده که ما مهمترین و تازه ترین آنها را برای چاپ در این شماره انتخاب کرده ایم. این اخبار رشا ندهنده و جگپهی مبارزات کارگران علیه افزایش شدت کار که بصورتهای مختلف، از قبیل کاهش وقت آنها رومصباحه، تحمیل اضافه کاری، کاهش ساعات فراغت مادران کارگری برای تغذیه نوزادانشان و غیره بروز میکند، مبارزه علیه انجمن های اسلامی و باج و خراج جنگی و برای اضافه دستمزدها و خواسته های ویژه زنان، مهدکودک رایگان و غیره است. در کلیه این مبارزات دونکته مهم قابل توجه است:

۱) اخراج، حربه ای در بیه شکست کشتنیدن مبارزات کارگری.
 بعلمت بحران شدید اقتصادی سرمایه داری بیکاری وسیعی به طبقه کارگر تحمیل شده است. این بیکاری وسیع و ملیونی علاوه بر پاشین آوردن سطح معیشت طبقه کارگر، تحمیل فقر و فلاکت روز افزون بر بخش وسیعی از کارگران، نتیجه زیان بار دیگری نیز داشته است؛ وجود بیکاری وسیع در جامعه به بورژوازی و دولت اسلامی حربه ای بسیار کارا برای به شکست کشتنیدن مبارزات کارگران داده است. تهدید اخبار شمشیری است که بر بالای سر کارگری قرار

گرفته است.

بورژوازی مبارزه کارگران را عمدتاً با تهدید به اخراج و عملاً با اخراج آنها، بویژه اخراج پیشروان و رهبران عملی کارگران به شکست میکشاند و بدین ترتیب کارگران را به تمکین و پذیرش شرایط سخت و طاقت فرسائی که در کارخانه ها فراهم کرده است وادار میکند. در کلیه اخباری که بدست ما میرسد این مساله با وضوح کامل بچشم میخورد. بعضی اینکه مبارزه و اعتراض آغاز میشود، کارفرما و نیروهای مزدور دولتی این حربه را بکار میگیرند. ترس از دست دادن کار و روتنها معرکگران زندگی خود را نواذده، از یک سو و از دست دادن رهبران مبارزه از سوی دیگر عمدتاً آن مبارزه مشخص را ناکام میکند و بیه شکست میکشاند. در اکثر موارد مبارزه کارگران از مبارزه برای خواست اولیه به مبارزه برای بازگرداندن رفقای اخراجی به سرکار تغییر می یابد و محدود میشود. بطور مثال مبارزه کارگران کارخانه "ریسندهی مدار" یک نمونه برجسته این مساله است. اخراج سلاخی کارساز در دست بورژوازی است و با بدو را خلق سلاح کرد. مبارزه علیه اخراج و برای تامین زندگی بیکاران بویژه در شرایط کنونی از اهمیت بسیار و تعیین کننده برخوردار است. در این رابطه طرح دوشعار "اخراج در

ملاحیت مجمع عمومی کارگران است" و "بیمه بیکاری"، سازماندهی کارگران حول این دو شعار و تبدیل آن بیک خواست و مبارزه سراسری حائز اهمیت بسیاری است. ۲) مجمع عمومی، مناسب ترین شکل تشکل توده ای در شرایط کنونی.

اخبار و روگزارشهایی که بدست ما میرسد حاکی از آنست که در اغلب مواردی که کارگران تصمیم میگیرند دست به اعتراض متعده نه علیه سیاستهای کارفرمایان و دولت بزنند و یا برای دستیابی به خواست معینی مبارزه کنند، به تشکیل مجمع عمومی اقدام میکنند. کارگران در تجربه مبارزات روزمره و عملی خود نیز بی پرده اند که مجمع عمومی مناسب ترین شکل تشکل و تصمیم گیری و اولین قدم در راه ساختن تشکلات توده ای کارگری در شرایط کنونی است. مجمع عمومی بهترین راه خنثی کردن توطئه های کارفرمایان و مزدوران آنها است؛ بطور مثال خیر مربوط به مبارزه کارگران کارخانه "ایندامین" تا پیدی است بر این حکم. در این خیرمی بینیم که چگونه کارگران با توسل به سلاح تشکیل مجمع عمومی توطئه های مزدوران انجمن اسلامی را خنثی میکنند. تشکیل مجمع عمومی بهترین شکل تصمیم گیری جمعی و دخالت فعال در امور توسط توده کارگران، بهترین راه مقابله با زورگویی ها، عوام فریبی و توطئه های بورژوازی است و همچنین بهترین وسیله آموزش و آماده کردن کارگران برای مبارزاتی عالینتر علیه بورژوازی است.

اخراج تنها در صلاحیت

مجمع عمومی کارگران است

کارگران کارخانه نریسندگی مدارکه یک هفته در میان پنجشنبه ها تعطیل بودند، دربرابر تصمیم مدیریت مبنی بر اینکه کارگران با بدهر پنجشنبه به سرکاره رها بمانند، می ایستند و روز پنجشنبه مقرر سرکاره فرستاده شوند. مدیریت به دنبال این اقدام اعتراضی کارگران و با هدف سرکوب آنها ۴ نفر از فعالین این اعتراض دستجمعی را اخراج میکند، کلرگران نیز بمنظور برگرداندن رفقای اخراجی خود دست به مبارزه میزنند و موفق میشوند آنها را بسرکاره بازگردانند.

کشمکش و درگیری با مدیریت بدست چند ماهه ادامه می یابد و بالاخره در تیرماه جلسه ای با حضور نمایندگان کارگران و هیئت مدیره تشکیل میشود که طی آن نمایندگان کارگران ۶ مطالبه را از طرف کارگران مطرح میسازند. مطالبات کارگران از این قرار است: ۱) اضافه دستمزد؛ ۲) ناهای رومحانه و باپرداخت پول آن از طرف کارفرما؛ ۳) اخراج در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است؛ ۴) حمام؛ ۵) تعطیلی یک هفته در میان پنجشنبه ها؛ ۶) برکناری مدیریت و تقسیم سالن جدید (فردی بنا میبری) و سپردن کنترل این قسمت بدست خودکارگران. کارفرما تحت فشار مبررات یک با رجه کارگران بناچار با خواست کارگران یعنی تعطیلی یک هفته در میان پنجشنبه ها و حمام موافقت میکند.

اما کارگران بویژه کارگران قسمت سالن جدید که تعداد آنها ۷۰ نفر است، بر مطالبات خود پافشاری میکنند و به مبارزه ادامه میدهند. کارگران این قسمت به منظور تصمیم گیری در مورد چگونگی پیشبرد مبارزه خود تشکیل مجمع عمومی میدهند و تصمیم میگیرند که در تاریخ ۱۹ شهریور ماه شب را در کارخانه بهمانند ویدین ترتیب به همراه کارگران شیفت صبح و بعد از ظهر دست به اقدامات بعدی خود بزنند.

در ساعت ۹ ونیم صبح کارگران هر سه شیفت دسته جمعی بمساحت کارگزاری میروند در بیرون در کارگزاری یکی از مدیران را در طبقه معارضه خود میگیرند و خواه استهای خود را با دیگر مطرح میکنند. فرد مزبور که شدت ترسیده بود میگوید: "من کارهای نیستم، پیش مدیرعامل بروید" و خود را از مهلکه نجات میدهد. کارگران سپس در میان استقبال چند تن از کارمندان وارد اداره کارگزاری میشوند و به اتاق مدیریت میروند. مدیرعامل با دیدن کارگران خود را می بازود و درحالیکه میلرزید میگوید: "من نمی توانم با شما صحبت کنم، چند نفر نماینده تعیین کنید که با آنها صحبت کنم". کارگران نیز موافقت میکنند و نمایندگان خود را انتخاب میکنند.

نمایندگان با مدیرعامل تشکیل جلسه میدهند و به مذاکره میپردازند. مدیرعامل بمنظور ارباب کارگران آنها را تهدید میکند و میگوید که آنها را به زندان اوین خواهد فرستاد. یکی از کارگران در جواب او میگوید: "من از زندان نمیتروسم،

همین الان تلفن بزنبه پاسداران، همین چیزها بی راکه با این پول میخرم، زندان منانی میدهد، آنهم بدون کار. اعلام زندان با اینها فرقی ندارد." مذاکرات مدتی دیگر ادامه پیدا میکند و بالاخره مدیرعامل که بر سرخواست اخراج مدیریت قسمت و سپردن کنترل این قسمت بدست خود کارگران به بن بست رسیده بود، با خشم اعلام میکند که: "حتی اگر مجبور شوم تمام کارگران قسمت را اخراج کنم، مدیریت قسمت را عوض نمیکنم و کنترل قسمت را بدست شما نمیدهم". و سپس یکی از کارگران معترض را از کارخانه اخراج میکند.

کارگران قسمت پس از شنیدن خبر اخراج نماینده خود، اعلام میکنند که اگر مدیرعامل بخواد او را اخراج کند، با پدیده هم در کارگران را اخراج کند. مدیرعامل هم در پاسخ آنها میگوید همه شما میتوانستید تسویه حساب کنید. کارگران هم در روز ۱۹ شهریور ماه در کارگزاری ماندند و سرکاره نرفتند. روز ۲۰ شهریور هیئت مدیره کلیه کارگران قسمت را اخراج و قسمت را تعطیل میکند. کارگران پس از این اقدام کارفرما با تصمیم میگیرند که دوباره بسرکاره زگردند و مبارزه خود را برای بازگرداندن نماینده اخراجیشان که نمیتوان عامل بسی نظمی از کارخانه اخراج شده بود، ادامه میدهند. مدیرعامل هم در پاسخ به اعتراضات کارگران میگوید که حاضر است کارگران را جسی را دوباره بسرکاره رها و ردولی نه در همان کارخانه، بلکه در کارخانه "کشمیران". در هنگام

مقاومت کارگران کا رخا نه ایرپلاسان

مدیرعامل کارخانۀ چینی سازی "ایرپرسلان" رشت بدنبال پها ده کردن سیاست افزایش شدت کار اعلام میکنند که از وقت ناها ربا پید کاسته شود. کارگران نیز بمحض شنیدن خبر متحدان دست به اعتراض میزنند و از رفتن به ناها ر خوری خودداری میکنند. مدیریت در مقابل اقدام یکپارچۀ کارگران و از ترس شدت گرفتن مبارزه بلافاصله عقب نشینی میکند و در مقابل کارگران تسلیم میشود.

نوزادان با پید گرسنه بیما نند!

مدیریت کارخانۀ پها م (بلموند سابق) پس از پایان تعطیلات تابستانی اعلام میکنند که با پیداز وقت ناها روصبحا نه و همچنین وقتی که مادران برای تغذیه به نوزادانشان اختصاص میدهند کاسته شود. کارگران بلافاصله به این بختنا مه اعتراض میکنند و بجای یک ربع، نیم ساعت بر سر میز صبحا نه باقی میمانند. در ضمن کارگران زنی که نوزاد شیرخوارها داشتند نیز به کاهش مسلمان تغذیه نوزادانشان اعتراض میکنند. مدیریت در مقابل اعتراضات کارگران میگوید که "این قانون وزارت کار است و هر کسی که مخالفت می تواند استعفا دهد و یا بعنوان مازاد اخراج خواهد شد." مدیریت با این گفته خود عمل میکند و تقوا ز کارگران را اخراج مینماید. کارگران به اخراج رفقایشان اعتراض میکنند، مدیریت با زهم برای ارباب کارگران به حربه اخراج متوسل میشود و آن

اخراج نمایندۀ شان، یک موضع کاملاً تدافعی میگیرند و اعلام میکنند که در صورت اخراج نمایندۀ، کلیه کارگران با پید اخراج شوند. این اقدام کارگران کا رفرمایان را که تا پیش از آن در موقعیت تدافعی قرار داشتند و در مقابل بیشتر مطالبات کارگران، لااقل موقتاً، عقب نشینی کرده بودند، در موضعی تعرضی قرار میدهد و با یکا ربردن حربه اخراج کارگران راه عقب نشینی و ادار میکند. بدین ترتیب مبارزات کارگران عملاً بجای پیگیری بقیه مطالباتشان به مبارزه برای بازگرداندن رفیق اخراجیشان تبدیل میشود.

کارگران باج و خراج جنگی نمیدهند!

از کارگران میگویند "پس بجای آن بیست هزار تومان و ام بمسا بدهید". کارفرما با این خواست نیز مخالفت میکند ولی بالاخره در اثر مقاومت و مبارزه کارگران مجبور میشود که مبلغ کسر شده بخاطر کمک به جبهه ها را به کارگران بازگرداند.

دریافت این گزارش اختلافات بین مدیرعامل و کارگران خراجی به دو دگانه راجع شده بود. کارگران در این مبارزه با اتحاد و یکپارچگی کامل پیش میروند و چندین ماه متوالی برای دستیابی به مطالباتشان پیگیرانه به مبارزه ادامه میدهند. کارگران که بخوبی به کار ساز بودن حربه اخراج در دست سرمایه داران آگاه اند، خواست "اخراج در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است" را سر بعنوان یکی از مطالبات خود مطرح میکنند. ولی اشتباه کارگران اینست که آنجایی که مدیرعامل تصمیم به اخراج نمایندگان میگیرد، بجای مبارزه برای جلوگیری از

چندی پیش کارگران کا رخا نه تا پد هنگام دریافت حقوقشان، متوجه میشوند که مقداری از حقوقشان به خاطر کمک به جبهه ها کسر شده است. کارگران به این اقدام چپا ولگرانۀ رژیم اعتراض میکنند و خواهان برکردن مبلغ کسر شده میشوند. بدنبال مقاومت کارفرما عده ای

مبارزه علیه افزایش شدت کار!

دهد. کارگران نیز در مقابل این سیاست رژیم دست به اعتراضات و مبارزات زیادی زده اند که اخیراً بر تعداد و شدت این مبارزات افزوده شده است. در اینجا دو نمونه از مبارزات اخیر کارگران را علیه این سیاست رژیم ملاحظه میکنید:

جمهوری اسلامی به طرق مختلف، از جمله تحمیل اضافه کاری اجباری، حذف و یا کاهش وقت ناها روصبحا نه و همچنین حذف تعطیلات پنجشنبه ها تلاش کرده است شدت کار را با لایبورد و بدین ترتیب سودآوری را در کارخانه ها به میزان زیادی افزایش

مبارزه برای مهدکودک رایگان

مدیریت کارخانه جوراب آسیا (استارلاین) مدت یکسال است که ماهانه مبلغ ۱۸۰ تومان از حقوق زنان کارگری که فرزندشان را به مهدکودک میسپارند کسر میکند. این درحالی است که در کارخانه های دیگری که دارای مهدکودک است، مبلغی با استیفاء از مهدکودک از حقوق مادران کسر نمی شود. در مردادماه آن دسته از کارگران زنی که مشمول این کسرها می شدند به مدیریت اعتراض می کردند. مدیریت قول رسیدگی به مسأله را می دهد ولی در آخر ماه این عده از کارگران هنگام دریافت حقوق خود متوجه می شوند که با زهم همان مبلغ از حقوقشان کسر شده است. این با رأی آنها خشمگین به سراغ مدیریت می روند و به این مسأله اعتراض می کنند. مدیریت هم در مقابل اعتراض و خشم کارگران قول می دهد که نه تنها از این پس این مبلغ از حقوقشان کسر نخواهد شد بلکه مبلغ کسر شده در ماه مرداد را نیز به آنها مسترد کند.

انجمن اسلامی منحل باید گردد!

انجمن های اسلامی یکی از ارگانهای سوكوب رژیم در کارخانه ها، موسسات تولیدی و معیشت هستند. اکنون مدتی است که کارگران به طرق مختلف علیه انجمن های اسلامی به مبارزه بر

میروند. بعد از مذاکره با نمایندگان کارگران، مدیریت در مورد ساعات صرف ناهای رومحانه عقب نشینی میکند.

در این باره کارگران با اتحاد و تشکل می توانستند پیکی از خواهشهای خود را به کرسی بنشانند ولی نقطه ضعف مبارزه آنها در آنست که به مبارزه خود برای بازگرداندن کارگران را می توانستند و تا اینها زمان ابتدای مبارزه اعتراض به ساعات تغذیه نوزادان را تنها بعهده مادران می گذارند. و درست بهمین علت که کارگران همگی بطور یکپارچه از این خواست برحق مادران، که در واقع یکی از خواهشهای پایه ای کل طبقه کارگران است، پشتیبانی نمی کنند، کارفرما می توانست در این مورد بدون مواجه شدن با یک مبارزه متشکل و قدرتمند به خواست ضد کارگری خود دست یابد. کارگران با پدید آمدن عده خواهشهایی از قبیل ایجاد مهدکودک و شیرخوارگاه و برخورداری از فرصت کافی برای تغذیه نوزادان و خواهشهای دیگری از این نوع که بطور مستقیم و بلافاصله به زنان مربوط میشود، بخشی از خواهشهای پایه ای کل طبقه کارگران است و مبارزه برای دستیابی به آنها نباید و نمیتواند تنها به زنان کارگران محدود شود.

تحریم ضافه کاری

کارگران کارخانه "ایران پاشا" در اعتراض به کسرها و مالیات از دستمزدی که با استیفاء کاری دریافت میکردند، از فروردین ماه ۶۳ بدنبال یک تصمیم جمعی و متحدانه ضافه کاری را تحریم

دیگر را اخراج میکنند و به علاوه از تاریخ سوم شهریور صرف صبحانه در دستوران را نیز لغو میکنند. کارگران اعلام میکنند که نمیتوانند در خانه هایشان صبحانه بخورند و خواستار تشکیل مجمع عمومی می شوند و از مدیریت میخواهند که در باره اخراجهای اخیر و کاهش ساعات صرف صبحانه و ناهای توضیح بدهد. مجمع عمومی تشکیل می شود ولی مدیریت به قصد منحرف کردن موضوع فقط در باره حجاب و شامز نویسی در دستنویسها صحبت میکند. ضمناً به منظور جلوگیری از بحث و اطلاع یافتن کارگران از سوالات رفقای دیگرشان از کارگران میخواهند که سوالات خود را کتبی بپرسند و سوالات مربوط به اخراج را مطرح نمی کنند. او در پاسخ بیگساری از کارگران که پرسیده بود به چه دلیل شدت کار را اینقدر زیاد کرده است، به این گفته خمینی که: "حتی اگر نمازخانه کار را روتولید شود با پد متوقف شود" اشاره میکند. کارگران در این جلسه خواستار انتخاب نمایندگان خود میشوند. مدیریت هم که با اتحاد دو یکپارچگی کارگران روبرو میشود عقب نشینی میکند و به این خواست کارگران تسلیم میگردد. کارگران ۸ نفر را بعنوان نماینده خود انتخاب میکنند تا در مورد ساعات صبحانه و ناهای مدیرعامل به مذاکره

ولی کارگران در مقابل آنها اعلام میکنند که صحبتها نشان را برای مجمع عمومی بگذارند. در روز انتخابات کارگران به اعضای انجمن اسلامی رای نمیدهند و حتی ضبط صوتی را که آنها برای ضبط جلسه مجمع عمومی آورده بودند از آنها میگیرند.

مبارزه کارگران شمر بخشید!

بدنبال عدم فروش محصولات، کارخانه‌های خانه‌سازی در معرض خطر تعطیل شدن قرار گرفته‌اند، از جمله این دسته کارخانه‌ها، کارخانه خانه‌سازی کرمانشاه است. کارفرمایان به بهانه‌های مختلف حقوق چندین ماه کارگران را پرداخت نمیکنند. کارگران نیز بطرق مختلف دست به اعتراض و مبارزه زدند. در این میان حتی یکی از کارگران که از این اوضاع جانش بلب رسیده بود با رئیس کارخانه گلاویز می‌شود که پس از آن از کارخانه اخراج می‌گردد. حتی یکی در تاریخ ۱۴ تیرماه نماینده نخست‌وزیر، شخصی بنام بهشتی به کارخانه می‌آید و برای کارگران سخنرانی میکند و از آنها میخواهد که صبر داشته باشند و این اوضاع را تحمل کنند و به آنها می‌گوید که بزودی مشکلات رفع می‌شود و حقوق آنها پرداخت می‌شود. کارگران از او تضمین میخواهند، او هم ظفره می‌برد. پس از آن کارگران همگی یکمدا فریاد می‌زنند

اسلامی ضمن اعتراف به این امر گفته است که: "به این موضوع [تأخراتی کارگران از انجمن‌های اسلامی] رسیدگی خواهیم کرد، کسانی که از انجمن‌های اسلامی ناراضی هستند به وزارت کار مراجعه کنند".

در اینجا دو خیر از اعتراضات کارگران علیه انجمن‌های اسلامی را بجا می‌برسانیم:

مبارزه برای ممانعت از بازگشت اعضای انجمن اسلامی به کارخانه

و درخواست خود با فشاری مینمایند. با ساداران هم بقصد رعب کارگران و سرکوب مبارزه آنها ۱۱ نفر از کارگران را که پیش از این توسط اعضای مزدور انجمن اسلامی شناخته شده بودند، دستگیر میکنند و پس از آن از ترس و وحشیگری مبارزات کارگران رودتراز موعدها، کارخانه را برای تعطیلات تابستانی بمدت ۳ هفته تعطیل میکنند. همسور گزارشی از وضع کارگران دستگیر شده بدستمان نرسیده است.

خانه‌اند، این مبارزات در انکال کونا کون از قبیل مبارزه برای اخراج اعضای انجمن اسلامی، تحریم انتخابات فرمایشی اعضای این انجمن‌ها و در بعضی موارد طرح مطالبه انحلال انجمن‌های اسلامی صورت گرفته است. درگیری و تخاصم کارگران با انجمن‌های اسلامی آنچنان بالا گرفته است که اخیراً وزیر کار هم در محاصره‌ای با روزنامه جمهوری

۴ نفر از اعضای انجمن اسلامی کارخانه را دریا نوردی اخراج شده رشت که بعلت دزدی اخراج شده بودند، پس از وساطت استاندار کیلان و احسان بخش نماینده خمینی در مردانما به سرکار باز میگردند. کارگران پس از اطلاع از این خبر دست به اعتصاب می‌زنند و در محوطه کارخانه راهپیمایی میکنند، مدیر عامل پس از آنکه از شکستی اعتصاب ناامید می‌شود از سپاه پاسداران کمک می‌طلبد. اما کارگران در مقابل مزدوران سپاه نیز مقاومت میکنند

توطئه مزدوران انجمن اسلامی خنثی می‌شود

عمومی به تکیا بومی افتند که مقدمات انتخاب خود را فراهم کنند، از جمله آنها به توطئه علیه هیئت مدیره شرکت تعاونی متوسل می‌شوند و در گوشه و کنار علیه آنها صحبت میکنند.

کارگران کارخانه "ایندامین" در تاریخ ۲۷ تیرماه برای انتخاب هیئت مدیره شرکت تعاونی تشکیل مجمع عمومی دادند. اعضای انجمن اسلامی هم در آنجا شرکت می‌کنند

اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است

"مرک برپهشتی". بهشتی هم که اوضاع را نا مناسب می بیند از مبلکه فرا می کند. مبارزات کارگران کماکان ادامه پیدا میکند و بالاخره در تاریخ بیستم شهریور ماه مدیر

کارخانه در زیر فشارهای کارگران مجبور میشود که با پرداخت حقوق آنها موافقت کند و در فاصله یک هفته حقوقهای عقب افتاده ماههای تیر و مرداد را به آنها میپردازد.

کارگران در محیط کار ایمنی ندارند

اخیراً یکی از کارگران کارخانه نجات لوله سازی اهواز در هنگام کار در دستش زهر دستگا پرس میروید و خرد میشود. کارگران بلافاصله در نکا پوی پیدا کردن وسیله ای برای انتقال او به بیمارستان میافزید. ولی تلاشهای آنها بی نتیجه میماند. بالاخره پس از یک ساعت بوسیله اتومبیل یکی از کارمندان کارگر محروح را به بیمارستان منتقل میکنند.

پس از این ماجرای فجیع، خطری که کلیه کارگران را مدام و تهدید میکند، کارگران دست به اعتصاب میزنند و به بحث پیرامون این واقعه میپردازند. در فردای آنروز کارگران ۴ مطالبه خود را که طی بحث بر سر آن توافق کرده بودند به اداره مرکزی تسلیم میکنند و

خواهان اجرای آنها میشوند. مطالبات کارگران بدین قرار است: ۱) انتقال شیفتها به صبح و بعد از ظهر و لغو شیفت شبانه؛ ۲) کارگران پرس کارتنها ۴ ساعت با دستگاه پرس کار کنند و بقیه ساعات را به کار دیگری در همان بخش بپردازند؛ ۳) لباس ایمنی در هنگام انجام کار؛ ۴) تأسیس بیمارستانی در محیط کارخانه که حداقل دارای کمکهای اولیه لازم باشد؛ ۵) وجود حداقل دو میولانس در محیط کارخانه. پس از تسلیم این مطالبات، کارگران اعلام میکنند که نارضایتی به این خواستها در حال اعتصاب خواهند بود. هنوز اطلاع دقیقی از چگونگی پیشبرد و نتیجه این مبارزات بدستمان نرسیده است.

مبارزه برای اضافه دستمزد!

کارخانه شیرپاک حدود ۹۰۰ کارگر دارد. این کارخانه از نظر بهداشتی و شرایط کار در وضع بسیار نامطلوبی قرار دارد و دستمزد کارگران بسیار پایین است. بطور مثال کارگر پیری که دارای ۲۵ سال سابقه کار است ماهیانه فقط ۵۰۰۰

تومان دریافت میکند. در روز دهم تیرماه کارگران جلسه ای تشکیل میدهند و بعنوان اعتراض به پایین بودن دستمزدها دست به اعتصاب میزنند. ابتدا چند بخش دست از کار میکشند و سپس کلیه کارگران به آنها می پیوندند.

مدیرعامل و هیئت مدیره جلسه ای تشکیل میدهند و در مورد چگونگی برخورد به اعتصاب بحث میکنند. برخی از اعضای هیئت مدیره می گویند که با بدسیاه سازان را خبر کرد و برخی دیگر معتقد بودند که با بدسیاه سازان صحبت کرد و آنها را آرام نمود، یعنی در واقع توسل به سلاح فریب را توصیه میکردند. بالاخره مشکینی، مدیرعامل، به میان کارگران میروید و با عوامفریبی اعلام میکنند که ما میدادیم دستمزد شما پائین است و در اسرع وقت آنرا با لخوا هم میرود. کارگران حزب اللهی از جای خود بلند میشوند و میگویند بلیه، درست است و ما باید به سرکار برویم. تعدادی از کارگران اعتراض میکنند و میگویند این حرف همیشه شماست. اکثریت کارگران دچار تردید و دودلگی میشوند و بالاخره با وجود مسدود

تفرقه در میان کارگران، و بعلاوه ناآرامی کارگران در پاسخگویی و افسانه عوامفریبی های مدیریت اعتصاب پایان میابد. بدون آنکه کارگران به خواست خود دست یابند. با وجود شکست این اعتصاب اهمیت این اعتصاب در آنست که پس از اینکه مدتی نسبتاً طولانی مبارزات کارگران شکل تدافعی بخود گرفته بود و تنها در مقابل حملات روزافزون بورژوازی و دولت اسلامی آنها از خود عکس العمل نشان میداد، دست بیک مبارزه تعرضی برای بهبود شرایط موجود زد.

قطع جنگ، بیدارنگ، اعلام باید گردد!



در کردستان انقلابی...

گفتگویی با رفیق ابراهیم علیزاده درباره :

اوضاع سیاسی - نظامی کردستان

با یگانه های دشمن نتوانسته مانع حضور علنی و وسیع واحدهای پیشمرگ در نقاط مختلف کردستان شود و نیروهای ما اکنون بصورت متحرک در سرتا سر کردستان به انجام فعالیتهای سیاسی و نظامی خود مشغول هستند. گذشته از این مناطقی هم وجود دارند که در آن نیروهای پیشمرگ میتوانند با استفاده از ناتوانی های رژیم حضور نسبتاً ثابت شان را برای مدتی هم گه شده به دشمن تحمیل کنند. ما این مناطق را اصطلاحاً مناطق بینا بینی میگوئیم.

... نیروهای پیشمرگ نتوانسته اند سرعت آرایش متناسب با شرایط جدید را بخودشان بگیرند. فعالیتهای نظامی ما در اعماق مناطق اشغالی در ابعدادی حتی وسیعتر از گذشته صورت میگیرد. نیروی ابتکار و خلاقیت توده ها و واحدهای پیشمرگ در این مناطق با شرایط جدید بتدریج بکار می افتد و خواب و خیالهای جمهوری اسلامی در مورد ما شدن کار جنبش کردستان یکبار دیگر باطل شده است. حالاً رژیم در سطح دیگری وبا موانع و مشکلات متفاوتی در مقابل ما با جنبش کردستان روبرو شده است.

دشمن علیرغم اینکه همه توانایی های خود را بکار گرفته و کردستان را عملاً بیگانه دکان بزرگ نظامی تبدیل کرده است، با اینهمه نتوانسته است بر اراده مردم کردستان مسلط شود و مبارزه مسلحانه توده های را از پیشروی و حرکت بازدارد.

نیروهای جمهوری اسلامی در کردستان نقاط ضعف زیادی دارند، اما اساسی ترین نقطه ضعف آنها اینست که در سرزمینی می جنگند که

سیاسی جنبش خلق گرو در شرایط حاضر و همه جنبش های موقعیت دیگر نیروهای سیاسی در کردستان توضیحاتی داده است، که نظریه اهمیت نکات مطرح شده در این مطالعه ما در اینجا قشرده ای از متن آنرا بچاپ می رسد.

☆☆☆

با یگانه های نظامی، کنترل خود را بر مسیرهای حرکت و عبور و مرور نیروهای پیشمرگ بیشتر کند و بدین ترتیب قدرت حرکت و ما تور پیشمرگان را محدود نماید. رژیم تا حدود زیادی به این اهداف نظامی دست پیدا کرده و از این لحاظ امتیازاتی بدست آورده است.

در حال حاضر کردستان چهره یک سرزمین اشغالی کامل را به خود گرفته که در آن یک جنگ انقلابی در جریان است. جنگی که در یک سوی آن رژیم جمهوری اسلامی بدون کوچکترین پایگاهی در میان مردم و منگی بر حدود ۲۰۰ هزار نیروی مسلحی که در درون چند هزار پایگاه نظامی مستقر کرده است قرار دارد، و در سوی دیگر جنبش مسلحانه و توده های سیاسی زنده خلق کرد. اشغال مناطق و گسترش شبکه

راد پو هدای حزب کمونیست ایران در تاریخ ۱۱ شهریور با رفیق ابراهیم علیزاده عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست و دبیر اول سازمان کردستان حزب گفتگویی انجام داده است. رفیق علیزاده در این گفتگو درباره وضعیت نظامی و

رفیق علیزاده اولین سوال ما درباره نتایج آخرین نیروهای رژیم جمهوری اسلامی است. رژیم چه اهداف مشخصی را از این تهاجم جدید دنبال میکند و تا چه حد توانسته است به اهداف خود دست یابد؟

رفیق علیزاده ابتدا به درگیری ها و سربردهای اخیر در مناطق مرزی، جنوب، شمال و مرکز کردستان اشاره کرد و سپس چنین ادا مع داد: رژیم در این دوره هم مانند سالهای قبل، اهداف استراتژیک خود را تعقیب میکند. تهاجمات به اروتاستان اخیر هم بخشی از همین سیاست و نقشه عمومی رژیم بر علیه جنبش خلق کرد بود. در ۵ ماه اخیر دشمن کوشید که بر بایقیمانده مناطق آزاد شده کردستان مسلط شود و مواضع خود را در محورهای اصلی و اطراف شهرها تحکیم کند؛ با گسترش شبکه

دریابی از کینه و نفرت توده‌های مردم آنها را احاطه کرده است. جنگی که آنها میکنند ما دلانه، مستگرامه و خدا انقلابیت. در مقابل آنها مردمی قرار گرفته اند که برای بدست آوردن حقوق مسلم، انسانی و دموکراتیک خود مبارزه میکنند و همین امر زلزلات عمیقی را در میان سربازان... که خودشان از طبقات محروم جامعه و قربانی همینستمگر-بها هستند بوجود می‌آورد. بهمین جهت برتری‌های کنونی رژیم بسیار نا پایدار و شکننده هستند. ما تا دریم با آنها نسیاستها و تاکتیک‌های صحیح تناسب نیروها را کاملاً به نفع خودمان و به زیان دشمن بهم‌زنیم و راه پیروزی و پیروزی جنبش را هموار کنیم. ضعف‌های ما بتدریج کم میشوند و جای خود را به کاردانی و تسلط بر روشها و تاکتیک‌های جدید میدهند."

- در وضعیت فعلی تا کتیبه‌ها و نقشه‌های سیاسی - نظامی کومه‌له چیست؟ اهداف مرحله‌ای ما کدام است؟

- رفیق ابراهیم عزیز! ده‌فمن تا کیدیرا بنکه "پیروزی جنبش خلق کرد و تحقق استراتژی آن از لحاظ نقشه عمل سیاسی و نظامی ما از مراحل مختلفی میگذرد"، توضیح داد که در شرایط کنونی مجموعه فعالیت‌های نظامی و سیاسی ما تا ظرفی بوجود آوردن شرایطی است که رژیم در همه جا با آنچنان مقاومت و مبارزه توده‌ای و مسلحانه روبرو شود که مجبور به جمع‌آوری

با یگا‌ه‌های متعدد و کوچکتر خود و عقب‌نشینی به پایگاه‌های بزرگ تر شود و قدرت ما نور خود را از دست بدهد، تا "بدین ترتیب شرایط مساعدی برای تحرک نیروهای ما و آغاز مرحله دیگری از فعالیت‌های نظامی ما بوجود آید... میدان عمل فعالیت‌های سیاسی ما گسترش پیدا کند و ارتباط با توده‌های مردم و یگا‌ه‌گیری نیرو و فعالیت آنها سهل تر میسر شود. شرایطی که به توسعه مبارزات اعتراضی توده‌ها منجر شود..."

برای تحقق چنین امری خواهیم کوشید که مجموعه نیروهای دشمن را در کردستان بیک موضع دفاعی بیندازیم و نیروهای خود را از هر لحاظ در موضع تعرضی نگهداریم؛ از نبردهای طولانی مدت حتی - المقدور اجتناب کنیم و سعی کنیم که دشمن را در زمان و مکانی که خودمان تعیین کرده ایم غافلگیر کنیم و نبرد را... سریع خاتمه دهیم. بدین ترتیب امکان خواهیم داد که دشمن از پایگاه‌های نزدیک به محل درگیری بتواند عکس‌العمل سریعی نشان دهد و نیروها را در میدان کند. به‌توجه آوردن دشمن از طریق گسترش عملیات‌های ایذایی به ترتیبی که گفتیم تا کتیک اصلی نظامی ما در این دوره محسوب می‌شود.

در کنار آن عوامل و جاسوسان رژیم را مجازات خواهیم کرد، مانع اجرای قوانین و تشبیهات‌های جمهوری اسلامی در کردستان خواهیم شد... تشویق و هدایت توده‌های

هر چه وسیع‌تر مردم بدرجات مختلف برای شرکت در اینگونه فعالیت‌ها را می‌دردستورکار ما قرار خواهد گرفت. این امر یک رکن اصلی تبلیغ و آموزش عمومی توده‌ای ما را تشکیل میدهد.

این تا کتیبه‌ها، همانطور که گفتیم، با ایجاد یک سوبه تقبیر - آرایش نیروهای دشمن، آنگونه که ما میخواهیم یعنی رها کردن مسئله پایگاه‌های کوچک و مستقر شدن در پایگاه‌ها و قرارگاه‌های بزرگ، و از سوی دیگر بسیج توده‌های هر چه وسیع‌تر مردم برای شرکت در مبارزه مسلحانه و گسترش مبارزات سیاسی و اعتراضی بی‌انجام است."

- وضعیت نیروهای سیاسی دیگر در کردستان و جنبش خلق کرد چگونگی است؟

- "میدانیکه بیشتر گروه‌ها و سازمان‌های مخالف رژیم جمهوری اسلامی بجز سلطنت طلبان و امثال آنها در کردستان دفاع ترومقراهای دا بر کرده اند و بعضاً در جنگ‌های کردستان بر علیه رژیم هم شرکت دارند. یکی از این نیروها سازمان ما هدین خلق است. این سازمان تعدادی از افراد مسلح خود را در قسمت‌هایی از کردستان مستقر کرده است. بخش اعظم آنها به فعالیت‌های گروهی خودشان مشغول هستند و بخش دیگری در نبردهای نواحی محدودی از کردستان شرکت دارند. اما برخلاف تبلیغات‌شان که همیشه بطور غیرواقعی بزرگ میشود، از این لحاظ نقش‌شان

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!

بسیار ناچیز است. اما مهمتر از این مجاهدین خلق یکی از نیروهای جنبش خلق کرد بحساب نمی آید، زیرا که اساساً از لحاظ سیاسی به اهداف این جنبش معتقد نیستند. و حضور و شرکت امروز این سازمان در حدی که گفتیم، اولاً بغا طبر نیازهای سیاسی است که برای فعالیتهای گروهی خودشان به این منطق مملکت جوانانه و در جهت بهره برداری های سیاسی خودشان است و نه اهداف حق طلبانه و خواسته های ملی و دموکراتیک مردم کردستان. سپس رفیق علیزاده به دو نیروی اصلی و مهم در جنبش خلق کرد، یعنی کومه له و حزب دموکرات اشاره کرد و در مورد مناسبات این دو نیرو توضیح داد که "کومه له و حزب دموکرات اختلافات سیاسی - طبقاتی اعلام شده ای دارند و مبارزه سیاسی این دو جریان در سال اخیر در جنبش کردستان خود نشانهای از رشد سیاسی توده های خلق کرد محسوب میشود". وی سپس به درگیریهای فی ما بین نیروهای پیشمرگ کومه له و حزب دموکرات اشاره کرد و گفت "ما همیشه اعلام کرده ایم که مخالف درگیری و توسل به زور در رابطه با اختلافات خود و حزب دموکرات هستیم... ما به سهم خود یک سیاست روشن، صریح و اعلام شده ای در مورد همکاری با حزب دموکرات داریم و حدود یکسال قبل موارد اساسی این همکاری را اعلام کرده ایم. اول همکاری و اتحاد عمل بمنظور درهم شکستن و برچیدن دستگاههای سرکوبگر رژیم در کردستان، یعنی

همکاریهای گسترده نظامی؛ دوم تعیین خطوط خودمختاری کردستان بطور مشترک و متحد مشترک برای دفاع پیگیرانه از این مطالبات؛ سوم اداره امور کردستان خودمختار برطبق قوانین و اصول دموکراتیک و مبتنی برحاکمیت مردم.

بدیهی است که ما گسترش دموکراسی را برای رشد سیاسی توده های زحمتکش ضروری میدانیم و ضمن اینکه خود مستقیماً برای تحقق و استقرار دموکراسی مبارزه میکنیم، اما دهه هشتاد تا در هر مرحله و به هر نسبتی که حزب دموکرات در این راه گام بردارد با آن همکاری داشته باشیم. اما متأسفانه در این یکسال طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان به امضای حزب دموکرات رسید. این طرح نه تنها متضمن مطالبات اساسی خلق کرد نیست، بلکه آشکارا در آن بسیاری از اهداف سیاسی جنبش خلق کردنا دیده گرفته شده و بعضاً به آنها پشت پا زده شده است. امضای این طرح از جانب حزب دموکرات در کنار درگیریهای تحمیلی یکسال گذشته از عوامل منفی در جهت تحقق همکاریهای بین ما و حزب دموکرات بوده است. یا همه اینها ما بغا طبر کسب پیروزی از سر بهترین و کم دردتترین راه و بغا طرا همیتی که جنبش انقلابی خلق کرد در جنبش سراسری توده های زحمتکش ایران بر علیه جمهوری اسلامی دارد، آماده ایم تا آنجا که حزب دموکرات پای بندی خود را به حقوق و مطالبات اساسی خلق کرد عملاً نشان دهد، همکاریهای عملی، که بنظر ما در شرایط فعلی امکانپذیر است، با

آن داشته باشیم. بطور مشخص این همکاریها در زمینه های معین نظامی، درمانی، پزشکی، اطلاعاتی تبلیغات سیاسی در خارج کشور و جلب کمکهای مادی و معنوی مردم آزادخواه دردنا، بهاره ای از امور اجتماعی و غیره میتواند عملی شوند.

بعنوان آخرین سوال لطفاً توضیح دهید کارگران و زحمتکشان ایران چگونه میتوانند حمایت خود را از جنبش انقلابی خلق کرد در عمل و بنحوی موثر ابراز کنند؟ چگونه میتوانند همبستگی خودشان را با مبارزات کارگران و زحمتکشان کردستان به نیروی مادی تبدیل کنند؟

"جنبش کردستان در سال گذشته بحق سنگر پایدار انقلاب ایران لقب گرفته است. جنبش خلق کرد، در عین حال که اهداف سیاسی و حق طلبانه خود را دارد، بطور عینی و واقعی با اروپا و پشتیبان جنبش کارگری و انقلابی سراسر ایران نیز بوده است. بی تردید هر حرکت جنبش کارگری و انقلابی نیز به تقویت جنبش در کردستان کمک خواهد کرد و رشد و پراکندگی آن نقش تعیین کننده ای در پیروزی جنبش خلق کرد و تحقق اهداف سیاسی آن خواهد داشت. این پیوند و ارتباط تنگاتنگ امروز در وجود حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن، کومه له، مجسم است..."

طبقه کارگر هیچ نفعی در ستمری ملی ندارد و بهمین جهت بدون قید و شرط از حق تعیین

تصرف کامل پایگاه برده زرد

- فرمانده و معاون پایگاه کشته شدند

- ۲۴ تن به اسارت درآمدند

- غنایم بسیاری بدست پیشرگان افتاد

پیشرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران شامگاه اول آبان در قلب مناطق اشغالی در اطراف شهر بوکان یک پایگاه بزرگ رژیم در روستای "برده زرد" در ۱۸ کیلومتری شرق بوکان را که در میان دهها پایگاه و مقر رژیم قرار دارد به تصرف درآوردند. در این عملیات متهوران سه تن از مزدوران رژیم، از جمله "حاجی الله یگیا" فرمانده پایگاه، "بعقوب نوروزی" فرمانده پیشین پایگاه، "فلامسین زندی" معاون

فرمانده، "ابوالقاسم سلطانی" مسئول مخابرات و "حاجی آقا نوروی" مسئول تدارکات پایگاه کشته شدند و ۲۴ تن دیگر به اسارت درآمدند. همچنین تعداد ۳۴ قبضه سلاح سبک و نیمه سنگین و مقادیری مهمات و وسایل تدارکاتی بدست پیشرگان افتاد.

بدنیال تصرف پایگاه های "داش آغل" و "قلندر" این سومین پایگاهی است که غیرا در اطراف بوکان توسط پیشرگان کومله به تصرف درمی آید.

عملیات پیشرگان کومله در شهرهای کردستان

پیشرگان کومله در همراه ۳ بار در شهرها باد، ۲ بار در سقز و یکبار در بوکان دست به عملیات های نظامی علیه نیروهای مزدور رژیم زدند و همچنین در میان

استقبال گرم مردم در رابطه با سیاستها و برنامه حزب کمونیست ایران به سخنرانی پرداختند. طی این عملیاتهای متهورانه تعدادی از افراد دشمن کشته شدند.

۱۶ ساعت نبرد حماسی در جنوب کردستان

- بیش از ۴۰ تن از افراد رژیم کشته شدند

شبانگاه ۱۱ مهر ماه نیروهای مزدور رژیم بقصد تدارک عملیاتی گسترده نقاط استراتژیک بخش "قال قالی" واقع در ناحیه دیواندره راه اشغال خود درآوردند. بدین ترتیب روستای "قزل بولاق" که رفقای پیشرک گردانهای شاهوودالاهوردان بسر میبردند، به محاصره نیروهای دشمن درآمد.

رفقای ما که از جمله دشمن باخبر شده بودند خود را برای مقابله آماده کردند، در نتیجه سرگناه روز بعد هنگامیکه نیروهای دشمن قصد پیشروی داشتند به کمین پیشرگان کومله افتادند. واحدهای دیگری از پیشرگان زبرآتش شدید دشمن بسیاری از بلندیها را از دشمن بازپس گرفتند. نبرد لحظه به لحظه شدیدتر میشد.

زبرآتش سلاحهای سنگین، دشمن ۷۰ خودرو نظامی مجهز به انواع سلاحهای سنگین و ستونی دیگر مرکب از ۴۰ خودرو نظامی وارد میدان کرد. دامنه نبرد به حدی وسیع بود که به وسعت چندین کیلومتر و در داخل و خارج روستا جریان داشت. دو حمله پیاپی رژیم به مواضع رفقای پیشرک علیرغم استفاده از گاز تپوئا و سلاحهای سنگین دیگر با شکست مواجه گردید. سومین حمله دشمن با استفاده از نیروی کثیر تا زه نفس از سه جبهه شرق، غرب و شمال روستا آغاز شد که آنهم با شکست روبرو شد. همچنین برپای ارتفاعات نبردی تن به تن میان رفقای ما و مزدوران رژیم جریان داشت.

با ردیگر نیروهای پیاده دشمن این بار زبرآتش حمایت به فرزند هلی کوپتر دست به پیشروی زدند. این پورش که از هوا وزمین پشتیبانی میشد نیز به سراجم نرسید. آخرین تلاش مزدوران برای بستن راه عقب نشینی رفقا و محاصره آنها نیز ناکام ماند و با لاف و پس از ۱۶ ساعت جنگ سخت و تن به تن، نبرد پایان یافت.

طی این عملیات بیش از ۴۰ تن از افراد دشمن کشته شده و تعداد بسیاری مجروح گردیدند و غنایمی نیز بدست پیشرگان افتاد. در تمام طول نبرد مردم زحمتکش و انقلابی روستاهای اطراف فعالانه به رفقای پیشرک با ری میرساندند. در این نبرد حماسی، نبردی که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بقصد اشغال مناطقی در جنوب کردستان به رفقای ما تحمیل کرد، رفیق فداکار حزب کمونیست

توطئه جنایتکارانه جدید حزب دمکرات در کردستان

در آخرین لحظاتی که "کمونیست" برای چاپ آماده میشد، اطلاع حاصل کردیم که حزب دموکرات کردستان با ردیگر دست به عمل جنایتکارانه‌ای بر علیه پیشمرگان کومه له و جنبش انقلابی خلق کرده است.

سحرگاه بیست و پنجم آبانماه در ساعت ۵ صبح نیروهای حزب دموکرات بطور غافلگیرانه به مقرهای کومه له و گروه گشتی پیشمرگان کومه له در شهر "نوسود" و آبادی "نوشه" واقع در ناحیه "اورامانات" در منطقه کرمانشاه حمله ور شده و درگیری مسلحانه‌ای را به نیروهای ما تحمیل کردند. تمام شواهد حاکی از آن است که عوامل جنایتکار این توطئه از قبل خود را برای اجرای چنین نقشه ضدانقلابی کثیفی آماده کرده بودند و با تدارک و آمادگی کامل به رفقای حزب کمونیست در آن ناحیه یورش برده‌اند. قابل ذکر است که مقر پیشمرگان ما در "نوشه" مقر ویژه استراحت و معالجه پیشمرگان بیمار و زخمی بوده است. در این درگیری مسلحانه متأسفانه چند تن از رفقای سازمان کردستان حزب کمونیست ایران جان خود را از دست داده، چند تن زخمی شده و عده‌ای هم توسط افراد مسلح حزب دموکرات با سارت گرفته شده‌اند. بخلاوه اسلحه و اموال مقررها بدست عمال حزب دموکرات بغارت برده شده است.

روز ۲۷ آبانماه رهبری حزب

دموکرات و کومه له در پی مذاکراتی بر روی خاتمه درگیری و برگرداندن اوضاع بحال عادی توافق بعمل آوردند.

این اولین بار نیست که حزب دموکرات در ادامه دشمنی خود علیه منافع کارگران و زحمتکشان علیه آزادی و حاکمیت توده‌ها و علیه دموکراسی انقلابی دست خود را بخون شریفترین کمونیستها و بهترین فرزندان زحمتکشان کردستان می‌آلود. جنایت هولناک حزب دموکرات در اورامان تنها برگ دیگری بر کارنامه سپاه این حزب در قبال پیشمرگان کومه له، این نیروی مسلح کارگران انقلابی کردستان، می‌افزاید و بی شک جز تقویت عزم و اراده کمونیستی آنها برای دفاع پیگیر از منافع طبقه کارگر تا انقلاب سوسیالیستی و سرنگونی همه و هر گونه بورژوازی، جز تشدید مبارزه آنها برای پیروزی جنبش انقلابی خلق کرد و حاکمیت انقلابی توده‌های زحمتکش در کردستان، و جز افزایش هوشیاری و تصمیم قطعی شان برای غنشی کردن و درهم کوبیدن هرگونه توطئه بورژوازی و ارتجاع در کردستان هیچ نتیجه دیگری ندارد. توده‌های خلق کرد نیز مسلماً این جنایت وحشیانه را که مستقیماً بشفیع جمهوری اسلامی و بر علیه مبارزات عادلانه خلق کرد است با بیزاری تمام محکوم خواهند کرد.

ما در اینجا عمیقترین تسلیم

های خود را بمناسبت شهادت رفقای ما که در این درگیری جان باختند، به زحمتکشان کردستان و پیشمرگان کومه له ابراز میداریم.

شرح تفصیلی چگونگی این درگیری و گزارشهای مربوط به آن در شماره آینده "کمونیست" با اطلاع خوانندگان خواهد رسید.

ایران رفیق یدالله ضعیفی، عضو برجسته حزب کمونیست و عضو کمیته ناحیه سندج سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، و رفیق مهنا زمدنی پیشمرگ انقلابی و مبارز کومه له جان باختند. یادشان گرامی باد.

فرمانده دشمن در کمین پیشمرگان

چندواحد از پیشمرگان گردان ۲۶ سقز روز ۱۲ مهرماه در جاده سقز-مریوان، ۱۵ کیلومتری شهر سقز، در میان ۲ پایگاه رژیم به کمین مزدوران رژیم نشستند. ابتدا نیروهای تاسمین جا ده به کمین رفقای پیشمرگ افتادند، ۳ تن آنها کشته و تعداد دیگری زخمی شدند. سپس یک خودروی رژیم که ۳ سرنشین داشت در کمین پیشمرگان افتاد که یکی از آنها کشته و یک تن دیگر بنام مستوان دوم "سهراب الفتی گازرانی" فرمانده گروهان بسطام ۷۰ پایگاه نظامی رژیم به سارت پیشمرگان درآمد. مدتی بعد نیروهای رژیم از پایگاههای اطراف به کمک افراد بدام افتادند و آمدند که آنها نیز در زیر آتش پیشمرگان قرا گرفتند و مجبور به فرار شدند. طی این عملیات غنای کمی نیز بدست پیشمرگان افتاد.

واژنگ مژهوران فرا کردند.
نیروهای رژیم ارا با قیما ندهرا
ابتدا به شهرک ربط میبردند و سپس
به سردشت باز میگرددند.

کمین گسترده برای مزدوران رژیم

- فرمانده گروه ضربت پایگاه بهیمر کشته شد
- ۱۰ تن از مزدوران به اسارت درآمدند
- فنا شم زیادی بدست پیشرگان افتاد

تخلیه پایگاه مزدوران بدست مردم!

اواسط مهرماه رژیم یک پایگاه
ویک مقر در روستای "مفاخانه"
نداشت نمود. مردم ابتدا با بسی
اعتنای کامل با مزدوران بر
خورد کردند. نیروهای سرکوبگر
رژیم همه به تلافی این برخورد مردم
مبارز روستای یکی از جوانان را
دستگیر و شکنجه میکنند. پدران
جوان به پایگاه میروند تا به دستگیری
پسرش اعتراض کند، مزدوران جنا -
بتکا را سلامی او را هم بدست کتک
میزنند.

مردم نیز که دیگر جان نشان از این
زورگویی ها به لب رسیده بنمود
همگی با مردم مقابل مقر نیروهای
رژیم تجمع میکنند و خواستار بر
چیدمدن مقر پایگاه آنها از روستایشان
میشوند. مزدوران دست به تیر
اندازی هوایی میزنند و وقتی
نتیجه ای نمیگیرند، فرمانده
پایگاه دستور تیراندازی بسوی
مردم را میدهد. ولی مردم در مقابل
این تهدیدها رعاب تسلیم نمیشوند
و گماکان برخواست خود با فشاری
میکندند. بالاخره مردم مبارزان
روستا موفق میشوند تا مزدوران
دولتی را از روستای خود اخراج
کنند.

حمله فرار دادند که یک نفر از آنها
کشته و بقیه فراری شدند. مدتی
بعد نیروهای کمکی از پایگاه به
محل عملیات روانه شدند، که در
ساعت ۵ بعد از ظهر با کمین دیگری
از پیشرگان مواجه شدند و مفتضانه
با به فرار گذاشتند. با ردیگر دشمن
حمله دیگری را علیه رفقای پیشرگ
سازمان داد که این بار هم با تعرض
دیگری از جانب پیشرگان مواجه
شد و مجبور به عقب نشینی گردید.
سپس رفقای پیشرگ همگی سالم
به مقرهای خود بازگشتند.

طی این عملیات گسترده ۱۰ تن
از مزدوران کشته شدند که در میان
آنها جنازه ستوان سوم "رفا بهرپو"
فرمانده گروه ضربت گروهان پایگاه
بهیمر شناسایی شده ۱۰ تن دیگر
به اسارت درآمدند. همچنین ۱۴
قیفه سلاح سبک و سنگین و مقادیری
مهمات و وسایل تدارکاتی دیگر
بدست پیشرگان افتاد.

کوچ اجباری!

با صدای بلند به شعار دادن پرداختند
شعارهای "مرگ بر خمینی" و "مرگ
بر جمهوری اسلامی" آنها جمعیت
بسیاری را در گوشه و کنار جمع کرد.
مزدوران به هراس افتاده و شروع
به تیراندازی هوایی نمودند. در
همین اثنا تعدادی از جوانان از
ماشین خود را به پاشین پرتاب کرده

در تاریخ ۱۰ مهرماه چند واحد
از رفقای پیشرگ طی یک عملیات
کمین گذاری ۲ کیلومتر از جاده
روستای "بهیمر" - مهاباد را در
نزدیکی چند پایگاه هومیان دست
تا مین جاده به کنترل خود در
آوردند. ساعت چهار روز نیم بعد از
ظهر یک خودرو نظامی حامل یک
دستگاه مسلسل سنگین و ۱۴ تن از
مزدوران دسته ضربت وابسته به
گروهان بهیمر به کمین پیشرگان
افتادند. در اولین دفاعی زبر
رگبار سلاحهای رفقای پیشرگ
تعدادی از آنها کشته و خودرو از
کار افتاد. سایر مزدوران بقصد
دفاع موضع گرفتند، اما از آنجا
که نتوانستند به مقاومت ادامه
دهند خودرو به رفقای پیشرگ
تسلیم کردند. بلافاصله اسرا و
فنا شم از محنه نبرد انتقال داده شد.
همزمان با شروع عملیات واحدی
دیگر از پیشرگان در قسمت کمین
کا نیروی تا مین جاده را مورد

روزی ۱۵ مهرماه نیروهای سر -
کوبگر و جنابتکا را سلامی در ساعات
اولیه صبح روستای "به موران"،
از توابع سردشت را محاصره کردند
و اهالی روستا را از پیرو و جوان
دستگیر و به ماشینهای کمپرسی
سوار نمودند و به شهر سردشت بردند.
مردم دستگیر شده وقتی به شهر رسیدند



اعلامیه حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش در کردستان

توضیح: اعلامیه حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش در کردستان از چهار ماه مان کردستان حزب کمونیست ایران (گومه‌له) منتشر شده است. این اعلامیه در ۱۴ بند اساسی ترین و بنیادی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی توده‌های محروم و زحمتکش در کردستان را بیان داشته است. ما همین متن این اعلامیه را، که شامل یک مقدمه و موخره نیز هست، در اینجا می‌آوریم.



جامعه سرما به داری کما به استعما روچها ول خود را بر سر اسرجان امروز گسترده است، برسی حقوقی و محرومیت میلیونها کارگر و زحمتکش متکی است که به نیروی با زوان خود ثروت جهان امروز را میسازد.

اقلیتی ناچیز اکثریت عظیم مردم جهان را به بردگی، فقر و محرومیت گشایده اند.

این اکثریت محروم، این مفدها میلیونها کارگر و زحمتکش در سر اسرجان با بدچون تنی واحد برای کسب حقوق مسلم خویش، برای استقرار جامعه نوین خویش، علیه این اقلیت سرما به داری و نظام استعما روستم او به باغبیزند.

ما کمونیستها پرچمداران انقلاب جهانی کارگران هستیم. انقلابی که با درهم کوبیدن حاکمیت طبقات استعما رگر، با برقراری حکومت برحق کارگران و با قراردادن وسایل تولید اجتماعی در مالکیت جمعی آنان که کار میکنند، برابری واقعی و کامل انسانها را در یک جامعه کمونیستی و عاری ازستم و استعما رتقمیسن خواهد کرد.

امروز، در شرایطی که جمهوری اسلامی میکوشد تا به زور سلطه قوانین ارتجاعی خود را در خدمت سرما به و سرما به داری بر توده‌ها در کردستان تحمیل کند، در شرایطی که دیگر نیروهای مدافع سرما به داری در ایران میکوشند تا با حمایت لفظی از یک خودمختاری نیمه بند، خواستهای اساسی جنبش انقلابی در کردستان را مسکوت گذارند!

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - گومه‌له - بعنوان نیروی پیشرو کارگران انقلابی در کردستان رهسوا ملی حقوق مسلم وانکارنا پذیر کارگران و زحمتکش کردستان را، که مبارزه مسلحانه انقلابی کنونی ضامن تحقق آنهاست، به صراحت اعلام می‌نماید و مردم محروم و زحمتکش کردستان را به برافراشتن پرچم این اهداف انقلابی، در برابر جمهوری اسلامی و نیروی مدافع استعما رواستبداد و استعمری ملی، فرا میخواند.



اعلامیه حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش در کردستان

۱. شرکت مستقیم و آزادانه در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه و نحوه اداره آن حق مسلم هر انسان است. هر فرد بالای ۱۶ سال، ام‌ارزن و مرد میتواند در انتخابات هرا ارگان نمایندگی شرکت کند و انتخاب نماید. هر فرد بالای ۱۸ سال ام‌ارزن و مرد میتواند برای هرا ارگان نمایندگی انتخاب شود.

ادا ره گردستان در کلبه سطوح از بالا تا پایین باید توسط ارگانهای منتخب مردم و با شرکت مستقیم خود آنان انجام شود.

۲. هر کس در اعتقادات خود و در بهیان و تبلیغ آنها آزاد است. هیچ قدرتی نمیتواند آزادی بهیان، عقیده و مراسم سیاسی را از کارگر و وزحمتگشان سلب نماید. تفتیش عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است.

۳. حق تعیین سرنوشت حق سلب ناپذیر هریک است. مردم گردستان آزادند تا به هر نوع که خود اراده کنند، سرنوشت سیاسی گردستان، شکل و ساختمان حاکمیت سیاسی و روابط حقوقی و اداری را تعیین کنند. اعمال زور از جانب هر دولت و نیروی سیاسی برای جلوگیری از اعمال اراده آزادانه مردم گردستان در تعیین سرنوشت خویش مردود و در مقابل مبارزه حق طلبانه یک ملت محکوم به شکست است. تمام و میا روزه مسلحانه در برابر چنین اقداماتی حق بی چون و چرای مردم گردستان و عکس العملی عادلانه و برحق است.

۴. هر فرد آزاد است هر مذهبی را اختیار کند یا هیچگونه مذهبی نداشته باشد. هرگونه تبعیض در هر زمینه بر اساس اعتقادات مذهبی و غیر مذهبی افراد مردود است. برای تضمین آزادی اعتقاد دهرای کلیه افراد، مذهب باید از دولت و آموزش رسمی جدا گردد و امر خصوصی مردم اعلام شود.

۵. تشکیل اجتماعات، بهرایی تظاهرات و استفاده از مجامع، مطبوعات و رادیو و تلوویزیون برای بهیان آزادانه عقاید حق سلب ناپذیر توده های مردم محروم است. آزادی کامل تشکیل یا پیوستن به هرگونه تشکل سیاسی، منفی و توده ای باید تضمین و مراعات گردد.

۶. هر فرد زحمتکش، امراض غل و بیگار، و هراسان که برای تامین معیشت خود آماده به کار است، باید از زندگی آسوده و تامین اجتماعی کامل بهره مند باشد. رفاه و تامین اجتماعی کامل، حق مسلم تمام آن کسانی نیز هست که به دلایل مختلف، امراض کجولت، بیماری، نقض مفوضه بهره از توانایی کار کردن محروم اند. هر کس در انتخاب شغل آزاد است. برخورداری از اوقات فراغت، استراحت، تجدید قوا و فرصت پرداختن به رشد فرهنگی و معنوی خویش حق مسلم مردم زحمتکش است.

۷. زنان در کلبه شگون زندگی اجتماعی، در تولید، در خانواده، و در کلبه مرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، از حقوق برابر با مردان برخوردار هستند. بر دگی زنان توسط طبقات حاکم باید غاصه باشد. زن و مرد در آزادی کار برابر با یکدیگر برابر بر برتافت دارند.

۸. هر فرد بالای هجده سال، هم از زن و مرد، در تشکیل خانواده به میل خود آزاد است. هیچکس را نمیتوان برخلاف میل او و ادا ر به ازدواج نمود. ازدواج با ثبت در دفاتر رسمی از نظر جامعه بر رسمیت شناخته میشود. افراد در بر گزار کردن یا نکردن مراسم ویژه مذهبی برای ازدواج مختارند. زن و مرد در کلبه امور مربوط به خانواده، در امر طلاق و تکفل فرزندان، و در امر وراثت از حقوق کاملاً یکسان برخوردارند.

۹. شخص، محل زندگی و مکانات و مراسلات او از هرگونه تعرض ممنوع است. حیثیت شخصی هر فرد از توهین، تهمت و بی حرمتی ممنوع است. هر کس در سفر و در انتخاب محل زندگی و اقامت خود، کاملاً آزاد است. تبعید افراد و هرگونه نقل مکان اجباری آنها، امر از فردی و گروهی، بعنوان یک عمل فدا ناسانی و ناقض حقوق اولیه بشری، محکوم و ممنوع است.

۱۰. سلامتی جسمی مردم باید تضمین گردد. بهداشت و درمان رایگان و مناسب باید برای همه مردم از شهرها تا دور افتاده ترین روستاها تامین گردد. کلیه افراد جامعه حق دارند از مسکن مناسب برخوردار گردند.

۱۱. آموزش و پرورش رایگان و امکان برابر برای برخورداری از دستاوردهای علمی، فرهنگی و فنی بشر

با پدیده‌های همه افراد تا همین کرده. بیسوادی، این میراث حکومت سرمایه و استثمار سرمایه داری، با پدیده‌ها کن شود.

۱۲. داشتن و عمل اسلحه‌ها و هرزمتکشی است که در کردستان در مبارزه برای آزادی و با برای حفظ امنیت خود، خانواده خود و دیگر مردم سرزشتان خود مسلح شده است. هیچکس حق غلب سلاح کارگران و زحمتکشان مبارز کردستان را ندارد.

امزام اجباری افرادی که جبهه‌های جنگ ممنوع است. هرگونه سربرازگیری جمهوری اسلامی در کردستان ممنوع است.

۱۳. قوانین مذهبی و ارتجاعی جمهوری اسلامی نباید در کردستان به اجرا درآید. هرگونه دادگاه سری و مخفی مردود است.

کلیه قضات باید در تمام سطوح توسط خود مردم انتخاب شوند. هر محاکمه‌ای باید مدنی باشد.

در هر محاکمه‌ای اصل بر برائت متهم است. هرگونه تنبیه و آزار رسیدنی نباید چه بعنوان مجازات و چه در جریان هر یک از مراحل مختلف بازداشت، بازپرسی، دادرسی، محاکمه و دوره زندان، به متهمین و مجرمین اعمال شود. هرگونه بازداشت افراد توسط جمهوری اسلامی ممنوع است و در هر حال حتی مراجع قضایی انتخابی مردم حق ندارند هیچکس را بدون اعلام جرم پیش از بیست و چهار ساعت در بازداشت نگاه دارند.

۱۴. همه قوانین و نهادها و کسانی که مظهرها حافظ ستم ملی هستند باید مدنی و منحل گردند. هرگونه تبعیض اقتصادی و سیاسی و فرهنگی علیه مردم کردستان مردود و محکوم است.

مردم کردستان در بهره‌مند شدن از فرهنگ ملی خود، استفاده از زبان مادری خود در مکاتبات رسمی و در مراجع دولتی و آموزش زبان و فرهنگ خود در مدارس کاملاً آزادند.

کارگران انقلابی کردستان!

عملی کردن این اهداف تنها گامی در جهت نابودی کامل نظام پوسیده سرمایه داری در ایران و استقرار حکومت کارگری است. در حزب کمونیست خود متشکل شوید و توده‌های وسیع مردم محروم کردستان را برای عملی کردن این خواسته‌های برحق و انکارناپذیر در مبارزه انقلابی خود تحت پرچم حزب خود گرد آورید.

مردم محروم و زحمتکش کردستان!

اینها حقوق مسلم، ابتدائی و انکارناپذیر شماست. اینها حقوقی است که کارگران انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست ایران در نخستین روز پیروزی تا من و تضمین خواهند نمود، و کومه‌له از هم اکنون با تمام قوا برای تبدیل بندهند آن به سنت و قانون جاری در کردستان انقلابی، به نیروی متشکل و مسلح خود شما، مبارزه میکند. حقوق مسلم خود را بیشتا سید و در برابر هر تاجا و وزارت جاع و ضد انقلاب به آن، بدفاع از آن برخیزید. در برابر دشمن، در برابر سرکوبگر، در هر رنگ و لباسی، پرچم بیانیه حقوق پایه‌ای زحمتکشان در کردستان را برافرازید.

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له - کلیه احزاب سیاسی انقلابی و کلیه مردم کردستان ایران و جهان را به حمایت جدی از این بیانیه دعوت میکند.

مقدمه:

در مهرماه حزب کمونیست ایران در سنگرهای کردستان انقلابی، در نبرد علیه جمهوری اسلامی و در مبارزه برای برافراشته نگاه داشتن پرچم دموکراسی انقلابی و سوسیالیسم ۷ تن از رفقای خود را از دست داد.

در اینجا ما ضمن معرفی این رفقا، در سومین سالگرد شهادت رفیق مجتبی احمدزاده شرح حال مختصری از زندگی او را که تا پای جان در اسارتگاههای رژیم مقاومت نمود و با لاغر و در آبانماه سال ۶۰ بغاطر اعتقاد به کمونیسم و رهاپی طبقه کارگر از بند استعمار سرما به داری بدست دژ عیان رژیم اسلامی سرما به اعدام شد به چاپ میرسانیم.



یاد کمونیست انقلابی رفیق

مجتبی احمدزاده

عزیز و گرامی است

در نخستین روزهای آبانماه ۳ سال پیش، رزمنده کمونیست، چهره آشنای فعالین جنبش کمونیستی ایران، رفیق مجتبی احمدزاده در دفاع از آزمانها و اهداف کمونیسم و طبقه کارگر به خاک افتاد.

رفیق مجتبی در شرایط سرد راه آزمانهای خویش نهادگه ایمان خللناپذیرش به سر رهاش طبقه کارگر، وفداکاری و از جانگذشتگی اش در مبارزه برای



گرامی باد یاد

جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه های ارتقای خرافاتی و مذهبی نمی بینند، زیرا جانبازی در راه رهایی لازمه پیروزی طبقه های است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پیرمردان و پسران نش و میلیونها زن و مردش در کارخانه ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جامعه نامیده است، می میرند و زنده میشوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فراموش ناشدنی اند، زیرا در راهی تا به آخر چنگیده و با زانها پستاده اند که خود گرامی و مقدس است:

راه رهایی طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استعمار و سرمایه داری و بی افکندن جامعه ای نوین و شایسته انسان آزاد، اگر کمونیستها در زندگی هر روزه خود آموزگار کارگران در امر انقلاب رها شیبش کمونیستی اند، کمونیستها پی که قهرمانان در این راه به استقبال مرگ می شتابند، گرامی - شریف آموزگار اند. زیرا آنان استعمال، زبونی و ناسوانی بورژوازی و بیحاصلی دستگاه قهر و سرکوب را در برابر اراده استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت می رسانند. گرامی باد یاد جان باختگان راه سوسیالیسم!

درود بر انقلابیون کمونیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سیاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

رفقا:

- ۱- محمد صدیق مرادی زر
- ۲- بدالله ضعیفی (عضو ح.گ.ا) و عضو کمیته ناحیه سنج در سازمان کردستان حزب کمونیست)
- ۳- مهناز مدنی
- ۴- حسین کریمی (پیش عضو ح.گ.ا)
- پیشمرگان انقلابی کومه له که در تاریخ ۶ مهرماه ۶۳ در نبردی علیه یورش نیروهای رژیم در نزدیکی جاده میوان سنج جان خود را از دست داد.
- پیشمرگان آگ.ا و پیشرو کومه له که در تاریخ ۱۵ مهرماه ۶۳ در نبردی حماسی علیه یورش مزدوران جمهوری اسلامی در روستای "قرز بولاج" در ناحیه دیواندره جان باختند.
- پیشمرگان رزمنده کومه له که در تاریخ ۲۱ مهرماه ۶۳ در جریان مقابله با

حقوق این آرمان، با آگاهی شوریک و بیگیری سیاسی به آسیرهای استوار از انقلابگری پرولتری بدل شده بود و با تیرباران او وظیفه کارگزاران یک رزمنده جنگی ناپذیر، و مارکسیسم انقلابی یک کار برجسته خود را از دست داد. آنچه در زیر میا پیدا شده کوتاه است به زندگی سراسر مبارزه و بیشرافت و قهقانه پذیر رفیق مجتبی در جهت انقلابگری کمونیستی. مجتبی احمدزاده در سال ۱۳۳۴ در مشهد دنیا آمد. پرورش در خانواده‌ای که مبارزه سیاسی یک سنت پایدار در آن بود، از همان ابتدا، او را با سیاست و مبارزه سیاسی آشنا کرد و شیرباران دوبرادر انقلابی اش مسعود و مجید، به او که دیگر یک انقلابی جوان و پیرشور بود، جدیت در مبارزه و ضرورت جان بازی در راه آرمان را آموخت. پس از پایان دوره دبیرستان به دانشکده صنعتی تهران راه یافت و از همان آغاز در صفوف مقدم مبارزات دانشجویی قرار گرفت. در این دوره یکبار توسط ساواک دستگیر شد اما چون نه هیچگونه مدرکی علیه او وجود داشت، و نه شکنجه‌گران ساواک با شکنجه توانستند اطلاعاتی از او کسب کنند، پس از مدتی از زندان آزاد گردید. رفیق مجتبی که عفتش به آگاهی شده‌های کارگروخت ستم و ایماش به مبارزه انقلابی در خدمت‌های آنان از مظلوم و نکبت سرما به داری پیوسته تعمیق می یافت، سرانجام مدرس

۵- غفور میرزایی

۶- امیر رحیمی

۷- عماد مجتهدی

(پیش عضو ک.ا. و معاون فرمانده گردان شوان)

نیروهای ریکوبگر رژیم در نزدیکی شهر اشنویه جان باختند.

پیشمرگ آگاه و رزمنده کومه‌له که در تاریخ ۲۱ مهرماه ۶۳ در جریان مقابله با نیروهای مزدور رژیم اسلامی در روستای "گردی قبران" از توابع بوکان جان خود را از دست داد.

پیشمرگ انقلابی کومه‌له که در تاریخ ۲۹ مهرماه ۶۳ در جریان یک روپا رویی شدید و سخت با نیروهای رژیم در روستای "هاله‌دره" از توابع دیواندره جان باخت.



به‌مشای چریکی تسلیم نشد. همه انتظار داشتند که او "راهبرادانش را ادا می‌دهد"، اما مجتبی علیرغم احترامی که برای مسعود و مجید قائل بود، راه و روش آنان را در پیش نگرفت. او خیلی زود فهمید که آن راه، راه به‌جاشی نخواهد بود. مجتبی ابتدا به جریانات موسوم به خط ۳ پیوست. در جریان فعل و انفعالات و انشعابات و وحدت‌های درون جریانات فوق در دوره قبل و بعد از قیام بهمن ۱۳۵۷ به وادی کالترین سازمان‌های درون این طیف یعنی ابتدایه اتحادیه مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر و پس از وحدت این سازمان با سازمان رزمندگان... به همراه آن به رزمندگان پیوست. در این دوره مارکسیسم انقلابی ایران در حال ارتقا از یک جریان نوپای ایدئولوژیک سیاسی تا متمرکز به یک جریان ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی سراسری بود.

و تحمیل و زندگی معمولی را یکسر به‌کناری نهادن زندگی حرفه‌ای انقلابی را برگزید. جنبه بسیار پراورزش و از نظر سیاسی و ایدئولوژیکی قابل توجه زندگی مبارزاتی رفیق مجتبی این بود که او قبل از هر چیز میخواست مبارزه سیاسی را وقف و کمونیم با خود زندگی خود را وقف مبارزه در راه تحقق این آرمانها کند. بهمین علت سازمان تشکیلات برای او صرفاً ابزار مبارزه در این راه نبود و هیچگاه تقدسی برای این نقش مشخص در مبارزه نداشتند. هر گاه که او میدید و میفهمید که دیگرانی در تشکیلاتی دیگر و پیشروهای مؤثرتر و مناسب‌تری برای تحقق اهدافی که متعلق به او هم هست مبارزه میکنند در پیوستن به آنها درنگ نمی‌کرد. با چنین شیوه نگرش و حرکتی بود که رفیق مجتبی احمدزاده به انتظارات محیط از خودش، به "سنت" غالب برجومی رزائی آن دوره و

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

ما رکیستهای فعال در درون تشکلهای چپ و مخصوصاً جریان‌های موسوم به خط ۳ چه بصورت انفرادی و تک تک و چه با تشکیل فراکسیون‌های ما رکیستهای انقلابی طوف خود را از تشکلهای پوپولیمتی جدا کرده و به جریان‌های پرچم‌دار ما رکیسم انقلابی - اتحاد مبارزان کمونیست و کومه‌له - میپیوستند.

جنگ ایران و عراق، که در چنین موقعیتی شروع گردید، و عوارض و عواقب ناشی از آن، روی آوری جریان‌های پوپولیمتی به شوونیسم و سیاستهای آشکارا فیرپرولتری، شدید بحران و سردرگمی تشکلهای پوپولیمتی که از جمله سازمان رزمندگان را به دفاع از حکومت جمهوری اسلامی در جنگ با عراق کشانید، مسائلی بودند که روند شکل‌گیری و حرکت ما رکیستهای انقلابی درون تشکلهای پوپولیمتی را شتاب و سرعت بیشتری بخشیدند.

رفیق مجتبی احمدزاده که آشنا شدی با ما رکیسم انقلابی از مدتی قبل آغا زگردیده بود، در چنین موقعیتی درنگ را جا نماند؛ او به اتفاق عده‌ای دیگر از رفقای کمونیست و انقلابی‌اش فراکسیون ما رکیستهای انقلابی را در سازمان رزمندگان تشکیل داد و کوشید تا رفقای هر چه بیشتری را در این سازمان به ما رکیسم انقلابی جلب نموده و سیاستهای پورژواکی سازمان رزمندگان را افشاء نماید.

در شرکت‌های خستگی‌ناپذیر رفیق مجتبی و دیگر رفقای هم‌رزم فراکسیون ما رکیستهای انقلابی سازمان رزمندگان شکل گرفت و نشریه خود تحت نام "رزمندگان

کمونیست" را منتشر کرد. این جریان بعدها به "اتحاد مبارزان کمونیست" پیوست و مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست ایران و تحقق اهداف این حزب را در صفوف "ا.ک.م." و ما رکیسم انقلابی ایران تداوم بخشید.

اما رفیق مجتبی در ۴ شهریور ۱۳۴۰، زمانیکه جمهوری اسلامی پرورش تروریستی فدا انقلابی و سراسری‌اش را در ابعاد وحشیانه و علنی علیه انقلاب، طبقه کارگر و کمونیستها آغاز کرده بود پولیس درخیا با آنها، همچون یک شکاری، بدنبال عناصر انقلابی و کمونیستها میگشت، به همراه رفیق هم‌رزمش محمد محمدی، که او هم از طلبیه داران ما رکیسم انقلابی در سازمان رزمندگان بود، دستگیر شد.

مزدوران جهل و سرما به‌که از دستگیری این رفقا سرازارها نمی‌شناختند آنها را یکسره و بی‌پن برده، در سلول انفرادی انداختند و تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرارشان دادند. شکنجه‌گران امیدوار بودند که با توسل به شکنجه‌های توانفرمای آنها، علی‌الخصوص رفیق مجتبی را به تسلیم بکشانند و علاوه بر دستنهایی به اطلاعات فراوان او این امر را یک پیروزی سیاسی جلوه دهند و در بوقهای تبلیغاتی بدمند.

اما ایمان مجتبی به سوسیالیسم و پیروزی کارگران و مرگ محتوم سرما به‌داری و استحکام شخصیت سیاسی و ایدئولوژیک او خدشه‌ناپذیرتر از آن بود که در تصور شکنجه‌گران بگنجد. آنها متعجب و ما بوس از بیخالی کارشان، و بی‌آنکه بتوانند کوچک‌ترین

اطلاعاتی بدست آورند، رفقا مجتبی احمدزاده و محمد محمدی را در اوایل آبان ماه ۱۳۴۰ در مقابل جوخه‌آتش قرار دادند.

مجتبی احمدزاده در زندگانی سیاسی نه‌چندان طولانی‌اش تجارب انقلابی فراوانی کسب کرده بود. او در طول زندگی‌اش جریان‌های سیاسی متعددی را شناخت و کارها آنان را تجربه کرد. او پیوسته اندیشه و عمل انقلابی خود را در جهت دستیابی به اندیشه و عمل کمونیستی ارتقاء میداد. مجتبی زمانی در مقابل جوخه اعدام دشمنان طبقه کارگر قرار گرفت که بیش از هر زمانی دیگر، طبقه خود و مبارزها و الزامات رها شدی این طبقه و نیز چهره واقعی طبقه دشمن - پورژواکی - را شناخته بود؛ زمانی که او به یک کار در فعال در صفوف آگاه‌ترین و پیشروترین بخش طبقه کارگران ایران - مارکسیم انقلابی - ارتقاء یافته بود.

جلادان جمهوری اسلامی مذبحخانه کوشیدند تا شکست خود برای به تسلیم کشاندن او را، با سکوت در مقابل اعدایش، از انظار پوشیده دارند.

اما با در رفیق مجتبی و خاطره شیرینش؛ عشق او و ایمان خدشه‌ناپذیرش به آرمان کمونیسم و رهائی کارگران؛ در روی آوری هر کارگر آگاه به حزب کمونیست، در شکل‌گیری و گسترش هر جبهه کمونیستی و در مبارزه و قفنه‌ناپذیر حزب ما برای تحقق آرمان کمونیسم، برای همیشه زنده و عزیز و گرامی است.

لزوم افزایش دستمزد

علاوه بر آن همانطور که بورژوازی اکنون بخشی از حداقل دستمزد را بعنوان مزایا به کارگران میدهد، ممکنست تحت شرایطی دیگر - مثلا تعرضی نیرومندان سوی طبقه کارگر برای افزایش حداقل دستمزد - بخواهد به قیمت خودداری از پرداخت مزایا و نیز قطع مزایایی که اکنون با و تحمیل گشته است دستمزدها را اضافه نماید؛ یعنی عمالنا در یک عرصه عقب نشینی کند و در عرصه ای دیگر که در کارگران احساس ضعف نماید، به تعرض دست زند.

پس لازمست که طبقه کارگر علاوه بر مبارزه برای ارتقاء دستمزد و در ضمن این مبارزه، برای کسب مزایایی که کاملاً حق اوست (و بورژوازی و دولت او هم اکنون نیز از پرداخت بسیاری از آنها ظفره میروند) نیز مبارزه کند و برای قانونی کردن آنها تلاش نماید. و وظیفه رفقای ما است که تبلیغ این امر را نیز در فعالیت خود ملحوظ دارند.

۴ - نباید از یاد برد که سرچشمه تمامی مشقات طبقه کارگر خود نظام سرمایه داری و بردگی مزدوری است. در نظام سرمایه داری نیروی کار یک کالاست که توسط سرمایه خورنده می شود و بطرز وحشیانه ای استثمار میگردد. و تمامی مبارزاتی که حول افزایش دستمزد، طرح طبقه بندی مشاغل

و غیره صورت میگیرد تنها کوششی است برای بهبود شرایط فروش این کالا یعنی نیروی کار در چهارچوب همین نظام استثمارگر سرمایه داری و امپریالیستی. بنا بر این طبقه کارگر برای پایان دادن به اینهمه جور و ستم بسیار باید بورژوازی را همراه نظامی که او مدافع آنست بگور بسپارد و حاکمیت یگانه خویش را برقرار سازد.

رفقای ما ضمن توضیح اهمیت مبارزه طبقه کارگر برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار و زندگی خود، باید ضرورت مبارزه متحدانه و طبقاتی پرولتاریا برای الفاء و محافه کار مزدوری را به کارگران تفهیم نمایند.

مبارزه طبقه کارگر برای تحقق اهداف حداقل، مبارزه ای ضروری است و توان او را در مصاف با بورژوازی افزایش میدهد و بنا بر این در مبارزه برای دستیابی باین اهداف نباید هیچگونه اهمالی بخود راه دهد. در عین حال نباید به همین مبارزات و همین اهداف اکتفا کند بلکه باید با گرده آمدن و تشکل در حزب کمونیست خود، تعرضات خویش به نظام سرمایه داری و طبقه بورژوازی و ابادی آنها آغاز کند، مالکیت خصوصی و استثمار را براندازد و سوسیالیسم را برپا دارد.

شعب زکریای

بقیه از صفحه ۲۲

پاسخ به نامه ها

لازم است وضعیت معیشتی کارگران، تعداد کارگران، سابقه تا سیس کارخانه، سابقه مزایای قبلی کارگران و نتایج آنها و مولفه های از این قبیل را در گزارش خود ملحوظ کنید.

۵- پیگیری شدید گزارش دهی هر حادثه ای را تا انتها به پیش ببرید. در گزارش مربوط به مبارزات توده ای انعکاس یک تصویر از این مبارزات کافی نیست. شما باید مانند یک خبرنگار جنگی تحولات مربوط به این وقایع را با دقت پیگیری کنید. با روشن ساختن هدف هر مبارزه، تحقق یا عدم تحقق هدف مبارزه، علت پیروزی یا شکست، نتایج جنسی حاصل از مبارزه و تحسار ب دست آمده را ارزیابی و ثبت کنید.

۶- مواضع جریانات مختلف در برابر یکدیگر را در زمین را بنویسید. در تصویر هر مبارزه کافی نیست که فقط حرکات و تلاشهای دشمن را منعکس کنید. مواضع گروههای سیاسی مختلف و با هواداران آنها، تاثير حرکات آنها بر روند مبارزه نیز باید جزو همیشه گزارشهای شما باشد.

۷- سیرا حتمالی هر مبارزه در آینده را در نظر بگیرید. شما در گزارشهای خود به روایت آنچه که اتفاق افتاده است بسنده نکنید. با در نظر گرفتن مجموعه عوامل، محتملترین سیر بقیه در صفحه ۲۰

اگر ما کارگران را رده کنیم
همه چیزها از حرکت بیار
خواهند ایستاد.





با بوزش از خواندگان، بعثت کثرت مطالب و کمیودجا نتوانستیم در این شماره به تعداد بیشتری

از نامه‌ها پاسخ دهیم. امیدواریم که بتوانیم در شماره آتی این کمبود را جبران نمائیم.

☆☆☆

☆ رفیق سولما زایمانی از ما خواهشمندند در مورد غیرنگاری برای حزب بیشتر صحبت کنیم و چگونه نتیجه گزارش را توضیح دهیم.

ما توجه رفیق سولما زو همه رفقا و خواندگان کمونیست را به نکات زیر جلب میکنیم:

۱- منتظر اتفاقات نیا شد! به منظور غیرنگاری برای حزب کمونیست نیا بدتوجه خود را به مبارزات و مقاصدش نهاده ای محدود نکنید. بهترین توجه به این مبارزات، البته ضروری است و ما چگونه برداختن به آنها را توضیح بخواهیم! اما مسئله اصلی اینست که شما باید ما نزدیک رشته عصبی رابطه حزب و توده‌ها را از طریق انعکاس وضعیت معیشتی، شرایط کار، انواع ستمهای که بر آنان میرود، مشغله‌های ذهنی آنها، مبارزاتشان و مهم‌ترین مسائلی که برایشان مطرح است، تقویت کنید. باین ترتیب ضروری و ممکن است که شما بدون آنکه لزوماً خبریک مبارزه معین را برای ما بفرستید، غیرنگار

و گزارشگر پر مشغله و فعالی برای حزب کمونیست ایران باشید. ۲- حقایق را منعکس کنید. این اصل گذشته‌نا پذیر را همیشه مدنظر قرار دهید. مشقات طبقه کارگر و زحمتکشان آن اندازه فراوان و معاشب همه ستم‌دیدگان آن اندازه شدیدست که انعکاس حقیقی این موقعیت نکات دهنده و تهییج کننده باشد. طبقه کارگر از حقایق مسی آموزد و با بدحقیقت را بد دیگران بیاموزد. شما در اخبار و گزارشهای رسالی تان با بدحقیقت و تمام حقیقت را منعکس کنید. اگر در یک مبارزه معین کارگران تشبیهاتی را مرتکب میشوند یا بدین انتباهات را نیز برای ما بنویسند. درباره هر موضوعی که گزارش میکنید تحقیق کنید، این تحقیق را با شکیبایی پیگیری کنید و میزان وثوق هر غیرنگار را نیز برای ما بنویسید. ۳- گزارش دهی و تهییج را مخلوط نکنید. تبلیغ و تهییج البته وظیفه و قفنه‌نا پذیر کمونیستی است. اما این مزباً گزارش دهی و غیر

نگاری برای حزب و در رابطه با ارگانهای مرکزی حزب نیا بد مخلوط شود. شما باید گزارش غیر رسالی تان را مانند یک سند که میتواند مبنای تحقیق علمی قرار گیرد در نظر بگیرید از این روز تا داخل واقعات گزارش شده و احساسات خودتان و نیز مظلومی که با بدخطاب به توده مردم ایران شوند خودداری کنید، شما میتوانید و با بده مرتن تبلیغی و هر بیامی که لازم میدانید خطاب به توده مردم بیا ن شوند را جداگانه برای ما بفرستید. جدا کردن غیر و گزارش از تبلیغ و تهییج، دقت علمی نوشته‌های شما را با لامب برد، آنرا موجز تر و منسجم تر میکند.

۴- هر رویداد مبارزاتی را در مرتن شرایط وقوع آن بررسی کنید. برای درک و انعکاس صحیح هر مبارزه معین ضروری است شرایطی را که این واقعه رخ داده است بدقت ترسیم کنید. فی المثل برای گزارش یک اعتصاب کارگری بقیه در صفحه ۲۱

کمیته

مبارزه با استعمار

ما خانه بختر میوه

مبارزه با استعمار

حمید قزاقی
شعبه زکریاخی
رفا مقدم
مهاله بنتی

کارگران جهان متحد شوید!

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم

ساکرد انقلاب اکبر گرامی باد

شمت وهفت سال پیش ، قیام هم طبقه‌های ما در روسیه کاخ سلاطین بول و سرما به راه او ژگون ساخت ، خاکمیت طبقاتی پرولتاریا را بر فراز کرد و همه طبقات طفیلی و استعما رگرجهان را بلرزونه بودی در افکند . سالها مبارزه مملو از فداکاریها و قربانی دادنها و صرف نیرو و انرژی بی پایان طبقه کارگر همراه با یک رهبری متشکل و آگاه و مومم کمونیست سرانجام در اکتبر ۱۹۱۷ به قیام کبیر پرولتاریا شدی منجر شد که سرما به داران و مفتخوران جامعه روسیه را از اریکه قدرت بیزرانداد و مزده پیروزی کمونیسم را در قلب میلیونها توده زحمتکش و استعمار نونده جهان دمید .

برای پرولتاریای جهان پیروزی اکتبر گام بزرگی به پیش بود . برای اولین بار در تاریخ بشری ، پرولتاریای آگاه و متشکل تحت پرچم و رهبری حزب کمونیست خود ، طوما رقرنها خاکمیت و سلطه استعما رگران را در یکی از پهناورترین کشورهای جهان درهم پیچیده و حکومت شوراها ، حکومت میلیونها انسان استعما ر شده و محروم را بنا نهاد . بود . حکومتی که پیروزی قطعی کاربر سرما به آزادی ورها شد از فقر و استعمار ، جهل و خرافات ، بی حقوقیها و بی عدالتیهای سیاسی و اجتماعی ، ستم‌مندی و مذهبی و کلیه معا ثب و مشقات نظام

سرما به داری را نوید میداد و توده های عظیم کارگر و میلیونها انسان محروم و ستمکش سرا سر جهان را به آگاهی و تشکل و پیشروی تحسنت پرچم ما ر کسیم ، پرچم استوار و سرافرازی کهنسین و بلشویکیها آرا بدست گرفته بودند ، فرا میخواند . دیگر حتی دد منشا نه تین تعرضات و وحشی گریها پیورژوازی جهان و سبعا نه ترین شکنجه‌ها و قتل و کشتار کمونیستها نمیتوانست توده‌های کارگرو زحمتکش را از در پیش گرفتن راه لنین و بلشویکیها بازدارد . پیورژوازی جهانی با تمام توان خود به کشورشوراها تاخت و تمام امکانات نظامی و اقتصادی خود را بکار گرفت و به انواع عوام فریبیها و لجن پراکنیها و توطئه‌های آشکار و پنهان بر علیه انقلاب متوسل شد تا مگر حکومت کارگری شوروی را بزاسو در آورد . اما آنچه درنها پتانقلاب کبیرا کتبر را به شکست کشا نیدنه مقابل و تعرض رویا روی نیروهای پیورژوازی ، بلکه مسخ و تسخیر حزب و خاکمیت پرولتاریا از درون و به وسیله پیورژوازی روسیه بود که این بار در پیوش ما ر کسیم و لنینیسم حکومت شوراها را از مضمون و محتوای پرولتری آن خالی کرد و آنرا هم چون ابزار برای پیشبرد و تحقق منافع و سیاستهای پیورژوازی میربا لستی خودیکار گرفت . انقلاب اکتبر نتوانست

پیروزیهای خود را تثبیت کند و تداوم بخشد ، اما تجربه انقلاب اکتبر و درسهای گرانبهای آن قابل بازبینی نیست . اگر پرولتاریای جهانی در پیروزی انقلاب اکتبر قدرت و حقا نیست ما ر کسیم را بعینه دید و تجربه کرد ، از شکست انقلاب اکتبر نیز درسهای ارزشمندی آموخت . درسهای که هر روز بیش از پیش چهره گریه رو بیونیسیم را رسوا میکند و راه پیشروی پرولتاریا را هموارتر میسازد .

طبقه کارگر ، طبقه است که کمون پارسی را بنا نهاد و پس از شکست آن نومید نشد ، از شکست درس گرفت و با انقلاب اکتبر تجربه‌ای مدعا با برتوان تروموش تروپا بدارت بر پیورژوازی وارد ساخت . رو بیونیسیم را نیز در برابر پیشتازی و حقا نیت ما ر کسیم با رای مقاومت نخواهد بود . پرولتاریا این بار هم ما سک از چهره نیروها و احزاب پیورژوازی مدعی کمونیسم برخوردار شد ، راه و رسم انقلابی و کمونیستی ما ر کس وانگلس ولنین را از نو زنده خواهد کرد و درسهای انقلاب اکتبر را پاس خواهد داشت . و دیگر نخواهد بود که پرچم ظفر نمون انقلاب اکتبر را ، آگاه و ترو متشکل تروپا دستهای برتوان تریبه اهتزاز در خواهد آورد .

گرامی با دشمت وهفتمین سالگرد انقلاب اکتبر!

زنده‌ها دبلشویسم!

زنده‌ها دسوسیالیسم!



با خبریه کمونیست

وعدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

اخبار، گزارشات، و نظرات خود را
از هر طریق که مناسب میدانید به
نشانی های زیر برای ما بفرستید:

- آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

- آدرس آلمان

POSTFACH 501142
5000 KÖLN 50
W. GERMANY

- آدرس ایتالیا

SH. I
C.P. 1064
10100 TORINO
ITALY

E.M.
C.P. 1345
FIRENZE 7
ITALY

لازم است از نوشتن اطلاعاتی که
میتواند باعث شناسایی افراد و یا
اماکن آنها از طرف پلیس شود، در
نامه ها و روی پاکت ها خودداری
کنید. همچنین بهتر است برای
اطمینان بیشتر از رسیدن نامه ها
بدست ما، از هر نامه حداقل دو
نسخه بطور جداگانه ارسال کنید.



صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۶۵ متر و ۷۵ متر
ساعات پخش: شنبه تا ۵ شنبه: ۹ بعد از ظهر و ۶، ۲۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست
ایران را به اطلاع همه برسانید



صدای انقلاب ایران

طول موجهای:

۴۹ متر و ۶۵ متر

ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲، ۲۵ تا ۱، ۳۰ بزبان کردی
۱، ۳۰ تا ۲ بزبان فارسی
عصر: ۶ تا ۶، ۲۵ بزبان کردی
۶، ۲۵ تا ۷، ۱۵ بزبان فارسی

در صورت نداشتن ارتباط مستقیم با فعالین
حزب، کمکهای مالی خود را میتوانید به حساب
بانکی زیر در خارج کشور ارسال کنید:

ANDEESHEH (اندیشه)

C/A 23233257

NATIONAL WESTMINSTER BANK

75 SHAFTSBURY AVENUE

LONDON W1V8AT

ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!